



The Impact of the US Power Cycle on the World Order

Mohsen Eslami¹ | Mohammad Karampouri²

Abstract

The power cycle demonstrates the rise and fall of major powers, and consequently, the desired world order weakens with the decline of the power cycle. The purpose of this article is to explore the relationship between the power cycle and the American world order. The issue at hand is what impact the power cycle of the US has on the world order, and the question raised is how the US power cycle has influenced the American world order on the international stage. Based on the hypothesis that if the power of the US declines, the world order will also decline with it. The relative decline of the US in the power cycle and the relative decline of the new global order indicate that the international system is moving towards multipolar dynamism. The results also indicate that as the US goes through the decline phase of the power cycle, the new global order is also weakened on the scale of the power cycle. Factors such as the 2008 financial crisis, the US presence in high-cost wars after September 11, as well as the relative share of power in the global system with the rise of global powers such as India, China, and Japan, and the emergence of regional and trans-regional powers such as Iran and Russia in the international system have confronted America with relative decline in the power cycle, which has also confronted the new global order with relative decline. The research method used in this study is the correlation method, based on a descriptive-analytical approach, and the data collection method is library-based and documentary.

Keywords: America, New world order, power cycle, China, India, Iran, Russia.

1. Corresponding author: PhD student in Political Science (Political Thought) Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad. mohammad.karampouri@mail.um.ac.ir
2. Associate Professor of International Relations, Faculty of Human Sciences, Tarbiat Modares University.



بررسی روند سیکل قدرت آمریکا و تأثیر آن بر نظم جهانی

محسن اسلامی^۱ | محمد کرمپوری^۲

چکیده

سیکل قدرت نمایی از افول و ظهور قدرت‌های بزرگ را نشان می‌دهد و به تبع نظم جهانی قدرت موردنظر نیز با افول سیکل قدرت تضعیف می‌شود. هدف از ارائه این مقاله جست‌وجوی ارتباط میان سیکل قدرت با نظم جهانی آمریکا است. مسئله موردنظر این است که سیکل قدرت آمریکا چه تأثیری بر نظم جهانی آمریکا دارد و سؤالی که مطرح شده اینکه چگونه سیکل قدرت آمریکا بر نظم جهانی آمریکا در صحنه بین‌المللی تأثیر گذاشته است؟ بر مبنای فرضیه، اگر قدرت آمریکا افول کند، این نظم جهانی نیز با آن افول خواهد کرد. افول نسبی آمریکا در منحنی چرخه قدرت و افول نسبی نظم نوین جهانی حاکی از آن است که نظام بین‌المللی به سمت پویایی چندقطبی حرکت می‌کند. نتایج نیز نشان می‌دهد هرچقدر آمریکا در سیکل قدرت روند افول را طی می‌کند، نظم نوین جهانی در مقیاس سیکل قدرت نیز ضعیف‌تر می‌شود. عواملی مانند، بحران مالی سال ۲۰۰۸ و حضور آمریکا در جنگ‌های پرهزینه بعد از یازده سپتامبر و همچنین به علت سهم نسبی قدرت در سیستم جهانی با صعود قدرت‌های جهانی مانند هند، چین و ژاپن و ظهور قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مانند ایران و روسیه در سیستم بین‌المللی، آمریکا در چرخه قدرت با افول نسبی مواجه شده است که نظم نوین جهانی را نیز با افول نسبی مواجه نموده است. روش پژوهش مورد استفاده در این تحقیق، روش همبستگی می‌باشد که مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، نظم نوین جهانی، سیکل قدرت، چین، هند، ایران، روسیه.

۱. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

مقدمه

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا قدرتمندترین کشور جهان بود. «لحظه تک‌قطبی» فرارسیده بود، به این معنی که بیشتر محدودیت‌های ناشی از رقابت امنیتی بین قدرت‌های بزرگ از بین رفته بودند. نظمی که آمریکا برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کرده بود، تقریباً دست‌نخورده باقی ماند، در حالی که نظم شوروی به سرعت از هم پاشید و پیمان ورشو در تابستان ۱۹۹۱ منحل شد. رئیس‌جمهور بوش^۱ (پدر) تصمیم گرفت نظم واقع‌گرایانه غربی را در دست بگیرد و آن را در سراسر جهان گسترش دهد و آن را به یک نظم بین‌المللی لیبرال تبدیل کند. نهادهایی که نظم بین‌المللی دوران جنگ سرد را تشکیل می‌دادند، سازمان ملل و موافقت‌نامه‌های مختلف کنترل تسلیحات در آنچه بوش پدر «نظم نوین جهانی» می‌نامید، ادغام شدند (Mearsheimer, 2019: 22). پس از جنگ سرد آمریکا دستور کار مرفی برای نظم جهانی را پیش برد. موفقیت آن تا حدودی متکی بر واقعیت صریح قدرت آمریکا، ظرفیت‌های اقتصادی، فناوری و نظامی بی‌رقیب این کشور بود (Ikenberry, 2022). بدون تردید سؤال در مورد آینده آمریکا، یکی از مهم‌ترین سؤالات نظری، حیاتی و تعیین‌کننده در عرصه علم سیاست و روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. برخی بر این باورند که در شرایط کنونی آمریکا در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی با مسائل و مشکلاتی جدی روبه‌رو است که در نهایت باعث افول و زوال این کشور خواهد شد. از جمله به خیزش اقتصادی چین و هند، قدرت‌گیری روسیه، گسترش حوزه نفوذ ایران در غرب آسیا، مسائل و مشکلات اقتصادی - سیاسی داخلی و جهانی آمریکا اشاره شده است. در مقابل برخی دیگر با تأکید قدرت و جایگاه آمریکا و همچنین مقایسه آن با سایر رقبای از جمله چین، ژاپن و اتحادیه اروپا، همچنان این کشور را تنها ابرقدرت جهانی قابل دوام معرفی می‌کنند، بنابراین در عرصه نظری مباحث بسیار جدی و عمیقی بین طرفداران دو نگاه در جریان است و هرکدام دلایل و استدلال‌های خود را در ارتباط با افول یا تداوم جایگاه جهانی آمریکا مطرح می‌کنند. هدف از ارائه این مقاله کاوش ارتباط میان سیکل قدرت با نظم جهانی آمریکا است. مسئله‌ای که مطرح شده این است که سیکل قدرت آمریکا چه تأثیری بر نظم جهانی

1. George Herbert Walker Bush

آمریکا دارد و سؤالی که مطرح می‌شود اینکه چگونه سیکل قدرت آمریکا برنظم جهانی آمریکا در صحنه بین‌المللی تأثیر گذاشته است؟

۱- پیشینه تحقیق

کومار (kumar:2003)، در مقاله خود با عنوان «تحلیل چرخه قدرت هند، چین و پاکستان در سیاست منطقه‌ای و جهانی» برای ردیابی چرخه‌های قدرت نسبی این کشورها، از یک دوره زمانی ۴۵ ساله (۱۹۵۰-۹۵) استفاده کرده است. قدرت بر روی هشت شاخص اندازه‌گیری می‌شود. جمعیت، مصرف انرژی، مصرف انرژی سرانه، تولید ناخالص ملی، تولید ناخالص ملی سرانه، کل تجارت، بودجه نظامی و هزینه‌های نظامی به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص ملی. کومار در مقاله خود به ترسیم سیکل قدرت هند، چین و پاکستان پرداخته است.

کیسان (kissan, 2005)، از دیگر نظریه‌پردازان چرخه قدرت، شش عنصر را در دو شاخص نظامی و اقتصادی برای اندازه‌گیری نسبی قدرت‌ها استفاده کرده، سپس با اندازه‌گیری نسبی آن‌ها، داده‌ها را در نمودار رسم نموده است و همچنین نقاط بحرانی در هر نمودار را مشخص می‌سازد. در نهایت، به سهم نسبی نقشه‌برداری شده از توان کل سیستم، یک خط روند چندجمله‌ای مکعبی اضافه می‌شود. با استفاده از روش رگرسیون حداقل مربعات و هدف برای حداکثر نتیجه R^2 ، این خط روند «چرخه قدرت» است که این نظریه به آن اشاره دارد که نشان‌دهنده ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ در طول زمان است. چان و تزمان (Tessman and chan, 2004)، با تکرار روش دوران، اطلاعات مربوط به چرخه‌های قدرت را تا سال ۱۹۹۵ گسترش داده‌اند و یک امتیاز ترکیبی بر اساس پنج شاخص ایجاد می‌شود: تولید آهن و فولاد، اندازه نیروهای مسلح، کل جمعیت، تولید زغال‌سنگ (یا معادل آن در نفت) و شهرنشینی. اندازه‌گیری‌ها در فواصل ۵ ساله انجام می‌شود و به هر شاخص وزن برابر داده می‌شود. اینکبری (Ikenberry, 2022)، در مقاله خود با عنوان «چرا قدرت آمریکا دوام می‌آورد؛ نظم تحت رهبری ایالات متحده در حال افول نیست»، ادعا کرده است حتی اگر نظام چندقطبی شود، بازهم نظم آمریکا به عنوان نظم مطرح بین‌المللی ادامه خواهد داشت و موفقیت آن به جذابیت و مشروعیت آمریکا بستگی دارد. مرشایمر (Mearsheimer, 2019)، در مقاله خود با عنوان «ناگزیر به شکست: ظهور و سقوط نظم بین‌المللی لیبرال» استدلال می‌کند، نظم

لیبرال، ظهور چین را تسریع کرد که به تبدیل نظام از تک‌قطبی به چندقطبی کمک کرد. نظم بین‌المللی لیبرال تنها در تک‌قطبی امکان‌پذیر است. جهان چندقطبی جدید دارای سه نظم واقع‌گرایانه خواهد بود: یک نظم بین‌المللی نازک که همکاری را تسهیل می‌کند، دو نظم محدود یکی تحت سلطه چین و دیگری تحت سلطه ایالات متحده که برای ایجاد رقابت امنیتی بین آن‌ها آماده است و به تبدیل سیستم از تک‌قطبی به چندقطبی کمک کرد و در حال حاضر، نظم لیبرال تضعیف شده و نظم‌های دیگر در حال ظهور است. به‌طور کلی تفاوت این مقاله با تحقیقات دیگر در این است که سعی شده در این مقاله، ارتباط نظم نوین جهانی با سیکل قدرت آمریکا بررسی شود، در حالی که این تحقیقات صرفاً به سیکل قدرت آمریکا پرداخته، ولی تأثیر آن بر نظم جهانی آمریکا را بررسی نکرده‌اند؛ بنابراین در این مقاله، مولفه‌هایی که بر شاخص‌های سیکل قدرت آمریکا تأثیر می‌گذارد و باعث نزول سیکل قدرت آمریکا می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مورد چگونگی نزول شاخص‌های سیکل قدرت آمریکا و تأثیر آن بر نظم جهانی آمریکا نتیجه‌گیری می‌شود.

۲- روش تحقیق

همچنین در این پژوهش روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد و از روش تحقیق همبستگی با رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. مطالعات همبستگی تعدادی از متغیرهایی را که تصور می‌رود با یک متغیر پیچیده عمده مرتبط هستند ارزیابی می‌کند. صرف‌نظر اینکه یک رابطه، رابطه علت و معلولی است یا نه وجود یک رابطه قوی، پیش‌بینی را امکان‌پذیر می‌سازد (خاکی، ۱۳۷۸: ۲۲۰-۲۱۹). هدف از روش تحقیق همبستگی تعیین حدود تغییرها میان یک یا چند متغیر با تغییرهای یک یا چند متغیر دیگر است؛ یعنی مطالعه اینکه اگر متغیر «الف» را تغییر دهیم یا تغییر یابد آیا متغیر «ب» دچار تغییر خواهد شد یا نه؟ (سنجایی، ۱۳۸۴: ۴۲۲). در این روش، رابطه بین نظم نوین جهانی را با میزان سیکل قدرت آمریکا بررسی می‌شود؛ یعنی اگر سیکل قدرت آمریکا افزایش پیدا کند، نظم جهانی نیز قدرتمند خواهد شد و اگر سیکل قدرت آمریکا کاهش پیدا کند، نظم جهانی نیز تضعیف خواهد شد.

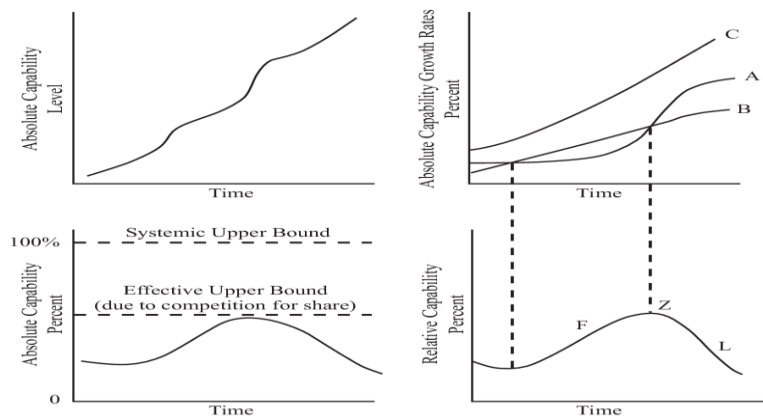
۳- رویکرد نظری

رویکرد نظری بر اساس نظریه سیکل قدرت و نظم نوین جهانی آمریکا تدوین شده است. بر همین اساس، نظریه سیکل قدرت اولین بار توسط چارلز دوران^۱ ارائه شد و بعد توسط دیلان کیسان^۲ گسترش یافت. چرخه قدرت عبارتی کوتاه شده برای چرخه قدرت نسبی و نقش سیاست خارجی است. دوران به صراحت مفهوم نقش سیاسی بین‌المللی را در نظریه چرخه قدرت خود گنجانیده است، با این استدلال که با قدرت در مسائل کشوری، هم امنیت ملی و هم مفهوم لیبرال یک نظم جهانی مشروع برابر است (Lahneman, 2003: 98). تئوری چرخه قدرت «دیدگاه دولت‌محور» منحصر به فرد سیاسی بین‌المللی را آشکار و روشن می‌کند. چرخه قدرت، مسیر تعمیم‌یافته تغییر قدرت نسبی یک دولت در دوره‌های زمانی طولانی، ساختار در حال تغییر نظام و ظهور و افول دولت را منعکس می‌کند. یک قدرت بزرگ هر حالت و سیستم را در یک «دینامیک واحد» از تغییر سهم سیستمی در برمی‌گیرد (Doran, 2000: 332). نظریه چرخه قدرت کلاسیک روشی برای مقایسه بازیگران حالت در یک سیستم برحسب توان نسبی آن‌ها است که با اشاره به یک‌سری قابلیت‌های مادی تعریف شده است (Kissane, 2005: 108).

اصول چرخه قدرت توضیح می‌دهد که چگونه تغییرات قدرت مطلق در سیستم باعث افزایش و افول حالت‌ها می‌شود. در درون این «دینامیک واحد» تغییر سهم سیستمی، دولت‌های منفرد از چرخه‌ای از قدرت نسبی عبور می‌کنند که در آن به رشد، بلوغ و سپس افول تبدیل می‌شوند، چرخه‌ای که زمینه را برای نقش سیاست خارجی دولت تعیین می‌کند. بر اساس اصول چرخه قدرت، این پویایی واحد «تغییر ساختار سیستم‌ها روندهای تاریخ و تغییر تعادل نیروهای جهانی» را منعکس خواهد کرد که توسط دولتمردان و مورخان اقتصادی و دیپلماتیک ارزیابی شده‌اند. «مراحل صعود و سقوط در تاریخ» مسیرهای برتری و زوال و روندهای تغییر در چرخه‌های قدرت دولتی را دنبال می‌کند (Doran, 2000: 335). تئوری چرخه قدرت به تحلیلگر اجازه می‌دهد تا داده‌هایی را در مورد آن دسته از قابلیت‌های مادی که در امور بین‌الملل مهم تلقی می‌شوند، یعنی عوامل نظامی و اقتصادی جمع‌آوری کند و پیش‌بینی‌هایی ایجاد کند که منعکس‌کننده توزیع نسبی قدرت در یک

1. Charles F. Doran
2. Dylan Kissan

سیستم بین‌المللی باشد. با در نظر گرفتن سیستم قدرت بزرگ جهانی و بازیگران تشکیل‌دهنده آن، واضح است که تغییری در حال ظهور است (Kissane, 2005: 121). شاخص‌های قدرت باید اندازه و توسعه دولت را بر روی متغیرهای اقتصادی و نظامی متناسب با سیستم و فاصله تاریخی معین منعکس کنند (Doran, 2003: 18). اولین اصل بنیادی چرخه قدرت در عین سادگی، ظریف است: سهم سیستمی یک دولت زمانی افزایش می‌یابد که نرخ رشد مطلق آن بیشتر از هنجار (نرخ رشد ثابت کشورها در سیستم) رشد سیستمی باشد. علاوه بر این، یک حالت واحد که سریع‌تر از هنجار سیستمی رشد می‌کند، شتاب تغییر قدرت را در چرخه‌های قدرت دولت در سراسر سیستم آغاز می‌کند. طبق دومین اصل بنیادی چرخه قدرت، حتی زمانی که نرخ‌های رشد مطلق حالت‌های متفاوت در سراسر سیستم بدون تغییر باقی می‌مانند، رشد توان نسبی یک دولت فقط برای مدتی شتاب می‌گیرد (در نقطه F) و سپس روند کاهش سرعت را آغاز می‌کند (در نقطه Z). به دلیل محدودیت‌های سیستم (متناهی بودن سهم سیستمی) که باعث اوج‌گیری و تبدیل به زوال نسبی می‌شود. به‌طور مشابه، کاهش شتاب‌دهنده شروع به کاهش سرعت به حداقل سطح خواهد کرد (در نقطه L) (Doran, 2000: 338).



نمودار شماره ۱. سیکل قدرت (Doran, 2000: 338)

مؤلفه‌های نقش و قدرت یک دولت به شدت به سایر دولت‌ها وابسته است، زیرا نقش یا مؤلفه قدرت هر دولت در کل مقدار نقش یا قدرت در سیستم نقش دارد که مجموع آن‌ها نمی‌تواند از ۱۰۰ درصد تجاوز کند. بر این اساس، اقدامات نسبی بیشترین اهمیت را دارند. به‌عنوان مثال، فرض

کنید که آمریکا قدرت اقتصادی و قدرت ساختاری خود را در ۲۰ سال آینده دو برابر کند. برای شناخت اهمیت این تحول در امور بین‌الملل، بررسی تغییرات در وضعیت اقتصادی سایر کشورها ضروری است. اگر همه دولت‌های دیگر قدرت اقتصادی خود را در یک بازه زمانی سه‌برابر می‌کردند، آمریکا سهم کمتری از کل قدرت اقتصادی را در اختیار خواهد داشت و به دلیل کاهش قدرت نسبی اقتصادی، می‌تواند انتظار داشته باشند که نفوذ کمتری در صحنه جهانی داشته باشد (LAHNEMAN, 2003: 102). از سویی دیگر، نظم نوین جهانی که یکی دیگر از متغیر این پژوهش می‌باشد. بر این اساس، آمریکا با ایجاد شبکه‌ای از نهادهای غربی و جهانی پس از جنگ جهانی دوم، بلندپروازانه‌ترین دوره تاریخ را در زمینه ایجاد نهادها آغاز کرد. سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، ناتو، گات و نهادهایی که پدید آمدند، بیشترین ساختار مبتنی بر قوانین را برای روابط سیاسی و اقتصادی در تاریخ ارائه کردند (Ikenberry, 2005: 140).

به‌طور کلی ویژگی‌ها و شاخص‌های نظم نوین جهانی مورد نظر آمریکا عبارت‌اند:

۱. ارزش‌ها و منابع ملی آمریکا: مانند ارزش‌های لیبرالی شامل دموکراسی، حقوق بشر، دیپلماسی

و مذاکره، مبارزه با تروریسم و... است؛

۲. مداخله‌گرایی: که یک نوع رویکرد در سیاست خارجی آمریکا است و برای ایجاد نظم نوین

جهانی به مداخله در سطح نظام بین‌الملل می‌پردازد؛

۳. توسعه و همکاری: برای نیل با اهداف نظم نوین جهانی بر مذاکره برای توسعه و همکاری بین

کشورها تأکید می‌شود و از کاربرد زور (به ظاهر) برای حل مشکلات بین‌المللی جلوگیری

می‌گردد؛

۴. واگذاری مسئولیت بیشتر به سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.

تأکید بر نقش سازمان‌های بین‌المللی برای حل اختلافات بین‌المللی از جمله جنگ‌ها، بحران‌ها، برای نیل به صلح و امنیت جهانی (آقایی، ۱۳۸۸: ۴۶-۴۵). نظم پس از جنگ آمریکا که به مدت نیم‌قرن مرکز سیاست جهانی را اشغال کرده است، یک ساختار^۱ سیاسی بدیع تاریخی است. این «نظام آمریکایی» حول مجموعه‌ای مترکم از قوانین، نهادها و مشارکت‌ها در سراسر حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی جهانی و منطقه‌ای سازمان‌دهی شده است. این نظمی است که بر اساس

¹Formation

معامله‌های «هژمونیک لیبرال»، تعامل متقابل پراکنده، تأمین کالاهای عمومی و مجموعه‌ای بی‌سابقه از نهادهای بین‌دولتی و روابط کاری بناشده است. دموکراسی‌های پیشرفته در یک «جامعه امنیتی» زندگی می‌کنند که در آن استفاده یا تهدید به‌زور غیر قابل تصور است. این امپراتوری نیست، این یک نظم سیاسی باز دموکراتیک به رهبری آمریکا است (Ikenberry, 2005: 135). نظم جهانی کنونی که با تعداد بی‌سابقه‌ای از کشورهای دموکراتیک مشخص می‌شود، منعکس‌کننده اصول و ترجیحات آمریکایی است و توسط قدرت آمریکا در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی آن ساخته و حفظ شده است. اگر قدرت آمریکا افول کند، این نظم جهانی نیز با آن افول خواهد کرد (Kagan, 2012:1)؛ بنابراین میان سیکل قدرت و نظم جهانی ایجاد شده توسط بازیگر مورد نظر در نظام بین‌الملل ارتباط مهمی وجود دارد.

۴- سیکل قدرت آمریکا در مقایسه با قدرت‌های بزرگ

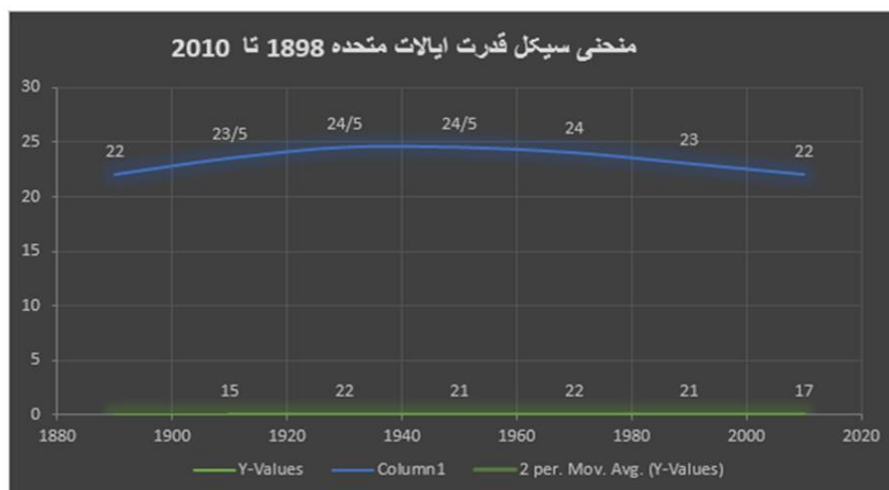
دوران و پاسونز تعریف حداقلی از چرخه قدرت را به‌عنوان «دوره زمانی که در طی آن چیزی برقرار می‌شود، به اوج می‌رسد و کاهش می‌یابد» به کار می‌گیرد. توسعه سیاسی قدرت بزرگ در این مفهوم چرخه‌ای آشکار است. به نسبت قدرت نسبت به دیگران، ظرفیت آن برای اعمال رهبری افزایش می‌یابد. کاهش قدرت، ظرفیت تأثیرگذاری بر سیاست بین‌الملل کاهش می‌یابد. در این تئوری، همه دولت‌ها در معرض چرخه کامل رشد، بلوغ و زوال هستند (Doran and Parsons, 1980: 947). توضیح دیگری برای تضاد بین‌المللی توسط نظریه چرخه قدرت ارائه شده است. منحنی‌های چرخه قدرت با در نظر گرفتن قابلیت‌های مادی دولت‌ها نسبت به رقبای هم‌تای خود، ظهور و سقوط دولت‌ها را در طول زمان ردیابی می‌کنند و پیش‌بینی می‌کنند که در نقاط بحرانی در مسیر یک دولت احتمال تعارض بیشتر است (Kissane, 2008: 13). تئوری چرخه قدرت می‌تواند در سیستم‌های جهانی، منطقه‌ای و جغرافیایی محلی به کار گرفته شود. شناسایی سیستم اولین قدم مهم با توجه به ارزیابی‌های توان نسبی است که نظریه چرخه قدرت به کار می‌گیرد. تنها زمانی که سیستم، بازیگران و دوره‌هایی که بازیگران در داخل سیستم فعال هستند مشخص شود، می‌توان تحلیل چرخه قدرت را ادامه داد. برای دیلان کیسان، داده‌ها برای شش شاخص قابلیت در دو عنصر قدرت جمع‌آوری و ورودی می‌شود. دو عنصر و شاخص‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها عبارت‌اند از:

شاخص‌های نظامی و شاخص‌های اقتصادی. به‌طور کلی دیلان کیسان ۶ شاخص سنتی را برای اندازه‌گیری قدرت‌های بزرگ به کار می‌برد.

جدول شماره ۱. شاخص‌های سیکل قدرت دیلان کیسان

شاخص‌های اقتصادی	شاخص‌های نظامی
میزان تولید آهن و فولاد	مخارج نظامی
سرازم مصرف انرژی	هزینه‌های نظامی به ازای هر کارکنان نظامی
میزان شهرنشینی	کارکنان نظامی

(Kissane, 2008: 25-28)



نمودار شماره ۲. منحنی سیکل قدرت آمریکا (Kissane, 2005: 115)

آمریکا گرچه تا سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ که جنگ جهانی دوم پایان یافت، روند روبه رشد مداومی را تجربه کرده، اما از این سال‌ها به بعد با فرآیندی از افول نسبی مواجه شده است (Kissane, 2005: 115).

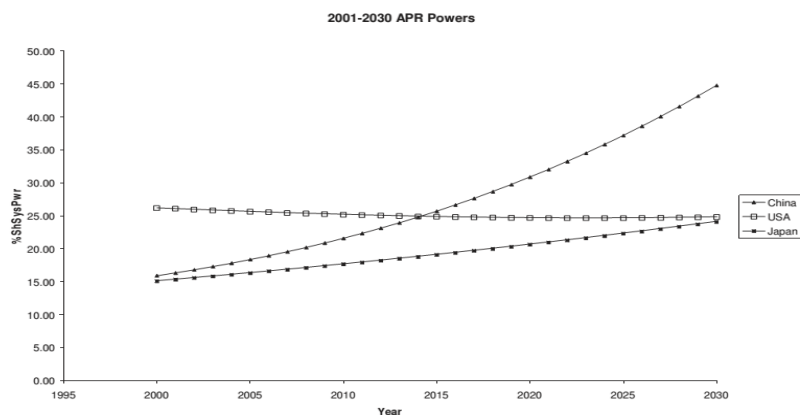
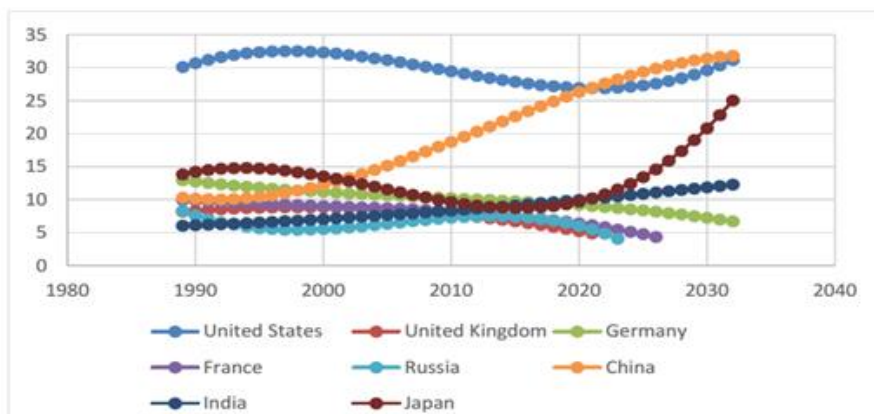


Figure 5: China, USA and Japan Power Cycles – 2000-2030

نمودار شماره ۳. منحنی سیکل قدرت آمریکا، چین و ژاپن (از ۲۰۰۰ تا ۲۰۳۰) (Kissane, 2005: 116)

نمودار فوق سیکل قدرت کشورهای چین، آمریکا و ژاپن را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود چین با سرعت بیشتری نسبت به ژاپن در حال صعود است و برعکس به تدریج آمریکا در عرصه بین‌الملل سقوط می‌کند. در این نمودار همچنین ژاپن دارای سیر صعودی تری نسبت به آمریکا است. همان‌طور که چرخه قدرت نشان می‌دهد، چین به افزایش قدرت نسبی خود ادامه می‌دهد که با ورودش به سیستم قدرت اصلی در سال ۱۹۵۰ آغاز شد. چین از آن زمان تاکنون بیش از سه برابر سهم خود از قدرت نسبی سیستم قدرت اصلی را افزایش داده است؛ مانند چین، منحنی چرخه قدرت ژاپن نیز افزایش می‌یابد. با این حال، برخلاف تلاش سریع چین برای برجسته شدن در این سیستم، رشد ژاپن تدریجی تر بوده است. تأثیر جنگ‌های جهانی و ضرورت بازسازی به وضوح چرخه قدرت ژاپن را تحت تأثیر قرار داده است (Kissane, 2005: 116). جمشیدی و یزدان‌شناس نیز با استفاده از شاخص ۷ شاخص، تولید ناخالص داخلی، شاخص جمعیت، شاخص مصرف انرژی، شاخص سرانه مصرف انرژی، شاخص هزینه نظامی، شاخص سرانه هزینه نظامی، شاخص ارزش صادرات، به ترسیم سیکل قدرت آمریکا در مقایسه با قدرت‌های جهانی پرداخته‌اند و در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکا در سیکل قدرت به تدریج در عرصه جهانی با افول نسبی مواجه می‌شود.



نمودار شماره ۴. سیکل قدرت آمریکا در مقایسه با قدرت‌های بزرگ (یزدانشناس و جمشیدی، ۱۳۹۹: ۷۸)

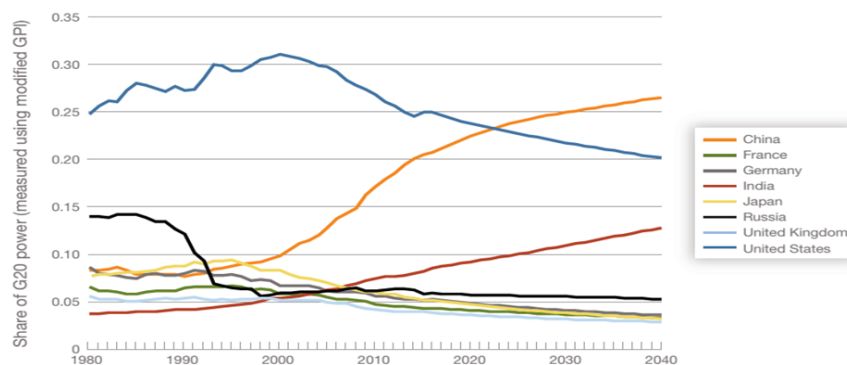
میلر و هایم^۱ نگرش جدیدی در چرخه قدرت ایجاد کرده‌اند و به‌جای شاخص‌های سنتی و قدیمی قدرت بر شاخص‌های عصر فناوری و اطلاعات تمرکز کرده‌اند. در سال ۱۹۶۳ یک شاخص ترکیبی شش عاملی توانایی ملی یعنی شاخص‌های سنتی و قدیمی عصر صنعتی (CINC²) را ایجاد کرد که شامل؛ جمعیت کل، جمعیت شهری، پرسنل نظامی، هزینه‌های نظامی، مصرف انرژی اولیه، تولید آهن و فولاد (در چرخه قدرت استفاده می‌شد) بود. با این حال، تحلیلگران خاطر نشان کرده‌اند که شاخص‌های سنتی (عصر صنعتی) ممکن است به‌طور دقیق توازن قدرت فعلی و آینده را در عصر فراصنعتی منعکس نکند. ممکن است کسی استدلال کند که قدرت آینده به عوامل جدیدی مانند قدرت ابر محاسباتی یا مهارت در تحقیق و توسعه بستگی دارد. تمرکز شاخص‌های سنتی بر معیارهای سنتی و ملموس قدرت نظامی به نادیده گرفتن نقش‌های مهم فناوری و سرمایه انسانی در قابلیت‌های نظامی معاصر تمایل دارد که نشان می‌دهد، چرا شاخص‌های سنتی ممکن است به‌طور دقیق توازن قدرت را در عصر فراصنعتی منعکس نکند. بر اساس گزارش شاخص‌های سنتی، اتحاد جماهیر شوروی تا سال ۱۹۸۹ قدرتمندترین کشور بود و چین در سال ۱۹۹۵ از آمریکا پیشی گرفت که هیچکدام قابل قبول به نظر نمی‌رسد. برای پاسخ به چالش اندازه‌گیری قدرت در عصر فراصنعتی یا اطلاعات، محققان روش‌های جدیدی را برای اندازه‌گیری قدرت جهانی ایجاد کرده‌اند که اقدامات عصر صنعتی را گسترش می‌دهد، یکی از این معیارها، شاخص جهانی قدرت عصر فناوری و

1. JACOB L. HEIM and BENJAMIN M. MILLER

2. Composite Index of National Capability

اطلاعات (GPI¹) است که تحت نظارت شورای اطلاعات ملی (NIC²) برخلاف شاخص‌های عصر صنعتی مانند شاخص‌های سنتی، توسعه یافته است. شاخص‌های عصر فناوری و اطلاعات در چرخه قدرت شامل؛ تسلیحات هسته‌ای به‌عنوان عاملی در ظرفیت نظامی یک دولت، تجارت به‌عنوان عاملی در ظرفیت اقتصادی یک دولت، هزینه‌های تحقیق و توسعه (R&D³) به‌عنوان معیاری برای ظرفیت فناوری تعیین می‌شود، درآمدهای دولت به‌عنوان معیار ظرفیت سیاسی و جمعیت در سن کار (به‌جای کل جمعیت) به‌عنوان معیار ظرفیت کار (MILLER and HEIM, 2020: 5). هایم و میلر با داده‌های خود در چرخه قدرت نشان داده‌اند آمریکا در توازن قدرت نسبت به رقیبان خود به‌ویژه چین و هند در عرصه جهانی تنزل می‌کند.

FIGURE 12
Balance of Power (Measured Using Modified GPI) in Baseline Scenario (1980–2040)



نمودار شماره ۵. شاخص‌های عصر فناوری و اطلاعات در چرخه قدرت (MILLER and HEIM, 2020: 21)

۵- سیکل قدرت و تضعیف نظم نوین جهانی آمریکا

انتظارات و نگرانی‌های دولت در رابطه با نقش امنیتی و سیاست خارجی آینده خود با تغییر در چرخه قدرت دولتی مرتبط است. آسیا دستخوش تغییرات ساختاری پرتلاطمی است، مشابه آنچه اروپا در یک قرن پیش تجربه کرد؛ چین و هند در حال رشد سریع‌تر ممکن است ژاپن را مجبور به اوج گرفتن قدرت نسبی می‌کند (Doran, 2003: 14-15). از دید مرشایمر، هیچ نظم بین‌المللی

1. Global Power Index
2. National Intelligence Council
3. Research and development

برای همیشه دوام نمی‌آورد و این سؤال را مطرح می‌کند: چه چیزی نابودی نظم موجود و ظهور نظم جدید را توضیح می‌دهد؟ همان دو عاملی که نظم حاکم را توضیح می‌دهند، یعنی توزیع قدرت^۱ و ایدئولوژی سیاسی دولت پیشرو (Mearsheimer, 2019: 6). توزیع قدرت برابر با سیکل قدرت و ایدئولوژی سیاست دولت پیشرو مبتنی بر ناسیونالیسم و نظم جهانی است. بر همین اساس، دو ویژگی نظم جهانی کنونی که روس‌ها و چینی‌ها اغلب به آن اعتراض دارند، «تک‌قطبی» و «جهان‌شمولی» است. به بیان ساده‌تر، آن‌ها معتقدند که ترتیبات فعلی به آمریکا قدرت زیادی می‌دهد و مصمم به تغییر آن هستند (Rachman, 2022: 2). بنا به نظر مرشایمر نظم نوین جهانی از سال ۲۰۰۲ به بعد با ضعف مواجه شد و در حال حاضر در حال گسترش است (Mearsheimer, 2019: 6). مبارزه بین آمریکا و رقبای آن چین و روسیه رقابتی است بین دو منطق جایگزین نظم جهانی. آمریکا از نظم بین‌المللی که برای سه‌چهارم قرن رهبری کرده است دفاع می‌کند، نظمی که باز، چندجانبه است و در پیمان‌های امنیتی و مشارکت با دیگر دموکراسی‌های لیبرال لنگرانداخته است. چین و روسیه به دنبال نظمی بین‌المللی هستند که ارزش‌های لیبرال غربی را از سلطنت خلع کند. این مبارزه بین نظم‌های جهانی لیبرال و غیرلیبرال، پژواک رقابت‌های بزرگ قرن بیستم است (Ikenberry, 2022). بر همین اساس عواملی که بر افول سیکل قدرت آمریکا تأثیر داشته‌اند و به تبع باعث تضعیف نظم نوین جهانی شدند عبارت‌اند از:

۵-۱- تأثیر جنگ‌های پرهزینه بر تضعیف شاخص‌های اقتصادی سیکل قدرت

جنگ‌های پرهزینه بین‌المللی آمریکا بعد از یازده سپتامبر، پیامدهای مخربی بر اقتصاد آمریکا داشته است و همچنین باعث نقض رژیم‌های بین‌المللی و تضعیف قوانین و نهادهای نظم جهانی آمریکا شده است. از دیدگاه اقتصادی، جنگ‌های پرهزینه، فرصت‌های تحقیق و توسعه را در کشور موردنظر محدود می‌کند، همچنین باعث کاهش تولید ناخالص داخلی، افزایش بیکاری، کاهش ظرفیت تجارت ... و ناکارآمدی سایر بخش‌های مهم اقتصادی می‌شود؛ بنابراین چنین عامل‌های اقتصادی بر شاخص‌های اقتصادی سیکل قدرت تأثیر می‌گذارد و در بلندمدت باعث نزول سیکل قدرت می‌شود. بر اساس استدلال منطقی، اگر قدرت کشور موردنظر افول کند، نظم جهانی کشور موردنظر نیز تضعیف خواهد شد.

۱. توزیع قدرت در چرخه قدرت رخ می‌دهد.

از نظر مفهومی، هزینه کل جنگ شامل سه بخش است:

۱. هزینه فرصت منابع مورد استفاده برای تعقیب جنگ؛
۲. تلفات جانی و نابودی سرمایه فیزیکی و انسانی در طول جنگ؛
۳. کاهش تولید ناخالص داخلی سرانه در طول جنگ.

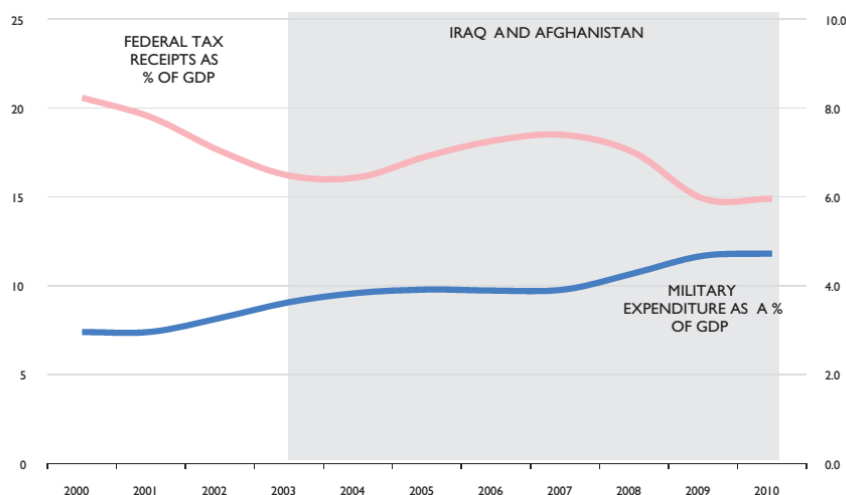
حتی با عدم محاسبه تخریب سرمایه‌های فیزیکی و انسانی یا از دست دادن فعالیت‌های غیربازاری، جنگ می‌تواند تولید ناخالص داخلی سرانه را با کاهش نیروی کار و بهره‌وری کل عوامل از طریق تخریب سرمایه‌های فیزیکی و انسانی موجود با کاهش سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی و انسانی جدید کاهش دهد. جنگ همچنین می‌تواند تولید ناخالص داخلی سرانه را با کاهش سود حاصل از تجارت داخلی و خارجی کاهش دهد (Thies & Baum, 2020: 204). بر این اساس، جنگ عراق نمونه تلخ و فاجعه باری است که ایالات متحده نظمی را که ساخته است تضعیف کرده است (Ikenberry, 2022). نهادهای بین‌المللی که اجزای سازنده نظم هستند، عملاً قواعدی هستند که با تدبیر قدرت‌های بزرگ شکل گرفته و موافقت می‌کنند که از آن پیروی کنند، زیرا معتقدند که رعایت این قوانین به نفع آنهاست. قوانین انواع رفتارهای قابل قبول را تجویز می‌کنند و اشکال غیرقابل قبول رفتار را ممنوع می‌کنند؛ اما زمانی که قوانین با منافع حیاتی دولت‌های مسلط مطابقت نداشته باشد، همان دولت‌ها یا آن‌ها را نادیده می‌گیرند یا از نو می‌نویسند. برای مثال، جورج دبلیو بوش در موارد متعددی قبل از جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ تأکید کرد که حتی اگر تهاجم آمریکا قوانین بین‌المللی را نقض کند، «آمریکا آنچه لازم است برای تضمین امنیت کشورمان انجام خواهد داد. در حالی که خطرها جمع می‌شوند، منتظر حوادث نخواهم بود» (Mearsheimer, 2019: 10).

در اصل، هدف ایجاد نظم جهانی متشکل از دموکراسی‌های لیبرال است که از نظر اقتصادی با یکدیگر درگیر هستند و با مجموعه‌ای از قوانین مشترک به هم مرتبط هستند. فرض اساسی این است که چنین نظمی تا حد زیادی عاری از جنگ خواهد بود و برای همه کشورهای عضو آن رفاه ایجاد خواهد کرد (Mearsheimer, 2019: 14-24). دکترین بوش که در طول سال ۲۰۰۲ تدوین شد و برای توجیه حمله مارس ۲۰۰۳ به عراق استفاده شد، سومین نمونه از سیاست اصلی آمریکا باهدف ایجاد نظم بین‌المللی لیبرال است. جنگ دوم عراق نقطه عطفی در سیاست خارجی آمریکا

بود و تعهد این کشور به نظم بین‌المللی و حقوق بشر را زیر سؤال برد. در مواجهه با چالش‌های جدید امنیتی جهانی، آمریکا بر استراتژی‌های جنگ سرد برای پیشبرد منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی از طریق قدرت نظامی تکیه کرد (Sciurba, 2020). از سوی دیگر، شکست آمریکا در افغانستان که نماد عقب‌نشینی آشفته از کابل در تابستان ۲۰۲۱ است، روس‌ها را امیدوار کرده است که نظم جهانی به رهبری آمریکا در حال فروپاشی است (Rachman, 2022: 4). بر همین اساس، هزینه نظامی آمریکا در جنگ‌های بعد از یازده سپتامبر به صورت قابل توجهی افزایش یافته است. در همین زمینه بلیمز^۱، کل هزینه را تا پایان سال مالی ۲۰۱۶ بین ۴ تا ۶ تریلیون دلار نشان می‌دهد. برآورد مرتبط توسط مؤسسه واتسون^۲ هزینه را ۴۸ تریلیون دلار تا سال مالی ۲۰۱۶ نشان می‌دهد. برآورد سوم توسط نتا کرافورد^۳، هزینه‌ها را تا سال مالی ۲۰۱۷ به بیش از ۴۸ تریلیون دلار، به علاوه بیش از ۷.۹ تریلیون دلار سود انباشته از اعتبارات گذشته یا بیش از ۱۲.۷ تریلیون دلار نشان می‌دهد (Cordesman, 2017: 7). درگیری‌های افغانستان و عراق، در مجموع، گران‌ترین جنگ‌های تاریخ آمریکا خواهند بود که مجموعاً چیزی بین ۴ تا ۶ تریلیون دلار آمریکا خواهد بود (BILMES, 2014: 5). از اواخر سال ۲۰۰۱ تا سال مالی ۲۰۲۰ آمریکا حدود ۶.۴ تریلیون دلار را در هزینه‌های بودجه‌ای مربوط به و ناشی از «جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر» هزینه کرده است (Crawford, 2019: 1). گزارشی دیگر از پروژه هزینه‌های جنگ در دانشگاه براون آمریکا نشان داد که ۲۰ سال جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر حدود ۸ تریلیون دلار برای ایالات متحده هزینه داشته و بیش از ۹۰۰۰۰۰ نفر را کشته‌اند (Brown University, 2019). بنابراین، اقتصاددانان صلح، صلح را تجزیه و تحلیل کرده و ارزش آن را با تخمین هزینه اقتصادی خشونت و نشان دادن اینکه صلح معیاری مثبت، ملموس و دست‌یافتنی برای رفاه و توسعه انسانی است، تعیین می‌کنند. منابع مورد استفاده برای دفاع تحت تأثیر استفاده‌های جایگزین قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، هر اندازه بودجه دفاعی و هزینه‌های نظامی شامل قربانی کردن جایگزین‌های غیرنظامی مانند بیمارستان‌ها، مدارس، جاده‌ها، پرداخت‌های رفاه اجتماعی یا مالیات‌های شخصی کمتر است (Hartley, 2020: 3-9). جنگ‌های بزرگ، تولید ناخالص داخلی سرانه را به میزان قابل توجهی بین ۱۶ تا ۲۴

1. LINDA J. BILMES
2. Watson Institute
3. Neta C. Crawford

درصد کاهش می‌دهند (جنگ‌های با شدت کمتر اثرات کمتری دارند) (Thies & Baum, 207: 2020). جنگ عراق و افغانستان و کسری بودجه ناشی از آن، محدودیت‌های عمده‌ای را بر اقتصاد تحمیل کرد و دامنه‌های گزینیهایی را که در اختیار سیاست‌گذاران بود، محدود کرد. این منجر به اثرات منفی جدی برای بقیه دهه شد. نمودار زیر روند کاهش تولید ناخالص داخلی آمریکا را در مقیاس جنگ‌های آمریکا بعد از یازده سپتامبر نشان می‌دهد. همچنین افزایش سهم هزینه‌های نظامی در تولید ناخالص داخلی را در نظر می‌گیرد (The Institute for Economics and Peace, 15: 2015).



نمودار شماره ۶. تولید ناخالص داخلی و هزینه‌های نظامی آمریکا (The Institute for Economics and Peace, 2015: 15)

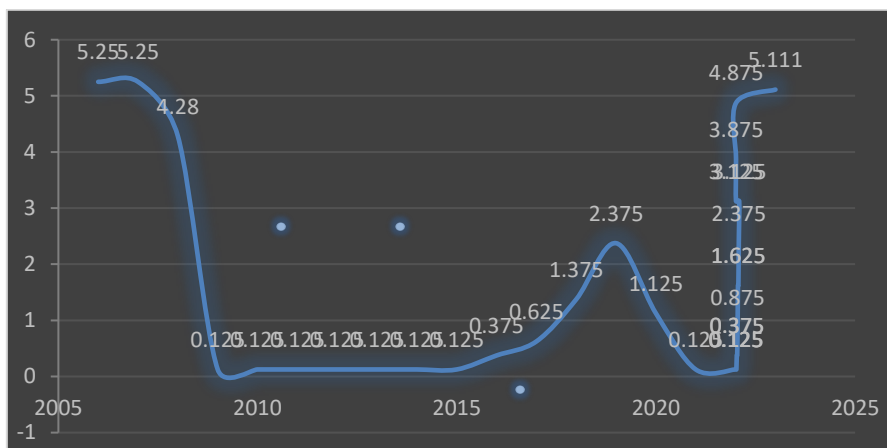
۲-۵- بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ و رکود ۲۰۲۲

بحران مالی ۲۰۰۸، در صحنه جهانی، رهبری آمریکا را به چالش کشیده شده است. اثرات سیاسی و سیاست خارجی بحران مالی جهانی را می‌توان تقریباً به دسته‌های زیر تقسیم کرد: تأثیرات بر رهبری سیاسی، رژیم‌های بین‌المللی، ثبات و حوزه‌های نفوذ. تأثیرات بر فلسفه‌های اقتصادی، سرمایه‌داری دولتی و حمایت‌گرایی تجاری؛ تأثیرات بر رهبری بین‌المللی آمریکا و نگرش نسبت به آمریکا؛ اثرات بر سازمان‌های مالی و اقتصادی فراملی؛ اثرات بر فقر و اثرات بودجه بر منابع، کمک به کشورها، دیپلماسی و دفاع (Nanto, 2009: 1). آمریکا در سال ۲۰۰۰ به‌عنوان تنها

«ابرقدرت» جهانی شناخته شد. با این حال، در سال ۲۰۱۰ اقتصاد آن به دنبال بحران مالی جهانی دچار رکود شد و در سال ۲۰۲۰ مطبوعات متعجب نشدند که چین به عنوان اقتصاد و قدرت نظامی پیشرو در جهان به تدریج از آمریکا پیشی بگیرد (Every and Mevissen, 2021: 2). با گذشت سال‌ها، طنین بحران مالی جهانی هنوز نظم جهانی را متزلزل می‌کند. همچنین خروج آمریکا از موقعیت خود به عنوان رهبر جهان را تسریع کرد و در خلأ، قدرت جدیدی شروع به ظهور کرد در سال ۲۰۰۸، اقتصاد چین کوچک‌تر از ژاپن بود. امروزه بیش از دو برابر بزرگ‌تر است و تقریباً برابر با مجموع ۱۹ کشوری است که از یورو استفاده می‌کنند. با گسترش اقتصاد چین، نفوذ آن نیز افزایش یافت (BREMNER, 2018).

شکست‌های اخیر بازار، مانند بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ و نابرابری‌های فزاینده در نتایج اقتصادی، نشان داده است که سرمایه‌داری نئولیبرال (بازار) می‌تواند به بی‌حقوقی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منجر شود. این امر رهبری جهانی دموکراسی‌های به سبک غربی را زیر سوال می‌برد (Sciurba, 2022). ناظران چینی بحران مالی جهانی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ را اولین تغییر عمده قدرت جهانی از آمریکا به چین می‌دانند. اقتصاد دولتی چین بهتر از اقتصادهای بازار در آمریکا و اروپا آن بحران را پشت سر گذاشت و بسیاری را در پکن متقاعد کرد که مدل چینی برتر از مدل غربی است (Hart and Johnson, 2019: 6). موضوع دیگری که در بحران مالی جهانی مطرح شد، نقش آمریکا در صحنه جهانی، موقعیت رهبری آمریکا نسبت به سایر کشورها و اعتبار آمریکا است. برخی بحران سال ۲۰۰۹ را تضعیف موقعیت آمریکا در جهان می‌دانند و فرصتی را برای سایر کشورها فراهم کرد تا توازن قدرت جهانی به ضرر آمریکا و به نفع اروپا، چین، روسیه و هند متوازن شود. بحران مالی جهانی همچنین به کشورهای دارای ذخایر ارزی بزرگ مانند چین و ژاپن این امکان را داده است تا در محافل مالی جهانی جایگاه بالاتری داشته باشند (Nanto, 2009: 21). ترکیب افزایش مخارج و کاهش درآمدهای ناشی از بحران از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰، بیش از ۲ تریلیون دلار برای دولت آمریکا هزینه داشت که بیش از دو برابر هزینه جنگ ۱۷ ساله در افغانستان است. تدابیر گسترده‌تر حتی مذبوم‌تر است. با کاهش تولید ناخالص داخلی سرانه آمریکا در مقایسه با روند پیش از بحران تا سال ۲۰۱۶ این بحران ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی یا ۴.۶ تریلیون دلار برای این کشور هزینه داشت (Mukunda, 2018). در نتیجه، «بحران مالی و اقتصادی ۲۰۰۷-۲۰۱۲ بین سال‌های ۲۰۱۳

و ۲۰۱۷ به یک بحران سیاسی و ژئوپلیتیکی جامع نظم پس از جنگ سرد تبدیل شد، بحرانی که به قرار گرفتن دونالد ترامپ در کاخ سفید کمک کرد (Cassidy, 2018). در حال حاضر، آمریکا در سال ۲۰۲۳ به سمت رکود پیش می‌رود. رشد آمریکا در نیمه اول سال ۲۰۲۲ منفی بوده است. با کاهش رشد، نرخ بیکاری افزایش خواهد یافت و تردیدی باقی نخواهد ماند که اقتصاد آمریکا در واقع در حال انقباض است. علت تقریبی رکود، فدرال رزرو خواهد بود که قرار است در سال ۲۰۲۳ به تشدید سیاست‌های پولی خود ادامه دهد (Rabinovitch, 2022). فدرال رزرو، بانک مرکزی که بر سیاست‌های پولی آمریکا نظارت می‌کند، از طریق تصمیمات سیاسی خود برای جلوگیری از رکود اقتصادی تلاش می‌کند، بیش از دو سوم رکودهایی که آمریکایی‌ها از زمان جنگ جهانی دوم تجربه کرده‌اند ناشی از افزایش نرخ‌های بهره است که برای اقتصاد بسیار سریع بوده است. فدرال رزرو در ژوئن و دوباره در ۲۷ ژوئیه نرخ بهره را سه چهارم درصد افزایش داد. بر اساس گزارش اداره آمار کار ایالات متحده، تورم در حال حاضر به بالاترین حد خود در ۴۰ سال اخیر رسیده است و در ماه ژوئن به ۹.۱ درصد رسیده است (Burga, 2022). فدرال رزرو در آخرین نشست سیاست پولی خود در سال ۲۰۲۲، نرخ وجوه فدرال را ۵۰ واحد در ثانیه به ۴.۲۵٪ - ۴.۵٪ افزایش داد و هزینه‌های استقراض را به بالاترین سطح از سال ۲۰۰۷ و مطابق با انتظارات بازار رساند. مقامات فدرال رزرو همچنین قصد خود را برای بالا بردن نرخ بالای ۵ درصد در سال ۲۰۲۳ و حفظ آن در طول سال اعلام کرده‌اند (tradingeconomics, 2023). رکود ۲۰۲۲ می‌تواند پیامدهای مخربی بر نظم لیبرال آمریکا داشته باشد؛ در واقع می‌تواند باعث کاهش مشروعیت نظام‌های اقتصادی و نهادهای نظم لیبرالی آمریکا شود. همچنین بر شاخص‌های اقتصادی سیکل قدرت آمریکا تأثیر منفی دارد و باعث افول سیکل قدرت می‌شود و زمینه را برای قدرت‌گیری چین با اقتصاد اقتدارگرا و تضعیف نظم جهانی آمریکا را فراهم می‌کند.



نمودار شماره ۷. افزایش بی‌سابقه نرخ بهره بانکی آمریکا تا سال ۲۰۲۳ (Cox, 2022)

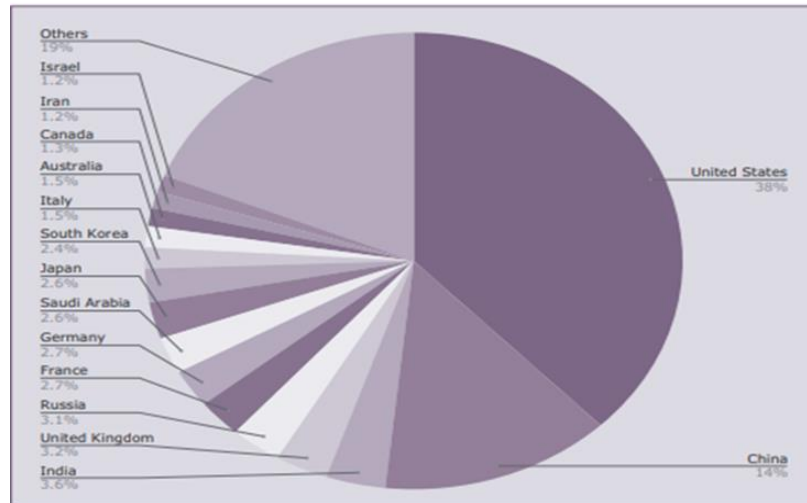
سطح جدید بالاترین نرخ وجوه فدرال رزرو را از دسامبر ۲۰۰۷ نشان می‌دهد، درست پیش از بحران مالی جهانی و در حالی که فدرال رزرو به شدت سیاست خود را برای مبارزه با آنچه که به بدترین رکود اقتصادی از زمان رکود بزرگ تبدیل می‌شود نرخ بهره را کاهش می‌دهد. این بار، فدرال رزرو در حال افزایش نرخ بهره به سمتی است که انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۳ یک اقتصاد روبه‌زوال باشد (Cox, 2022).

۳-۵- ظهور ایران در غرب آسیا

این سیاست‌ها (نظم نوین جهانی) بر سر مسائل کلیدی مانند حاکمیت و هویت ملی با ملی‌گرایی در تضاد است. از آنجایی که ناسیونالیسم قدرتمندترین ایدئولوژی سیاسی روی کره زمین است، هر زمان که این دو باهم برخورد کنند، همواره بر لیبرالیسم غلبه می‌کند و در نتیجه نظم در هسته آن را تضعیف می‌کند (Mearsheimer, 2019: 8). ایران در هسته خود یک بازیگر استراتژیک، عمل‌گرا و فرصت‌طلب است، اما تجارب تاریخی، هویت ملی و ایدئولوژی انقلابی تغذیه‌کننده اهداف این فرصت‌طلبی و اغلب در تضاد با منافع آمریکاست. تضعیف و به حداقل رساندن نفوذ آمریکا و سیاست خارجی آن در حوزه‌های کلیدی در غرب آسیا و جنوب آسیا و دریای خزر است. ایران آمریکا را به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید وجودی خود و رژیم صهیونیستی، عربستان و امارات را به‌عنوان تهدیدهای کمتر می‌بیند در عوض، ایران در حال حاضر به دنبال گسترش نفوذ خود در

منطقه و صحنه جهانی و بهره‌برداری از نقاط ضعف سایر کشورها برای افزایش نفوذ خود است. این کشور به دنبال گسترش قدرت و نفوذ خود در سیستم موجود و به دنبال به حداکثر رساندن قدرت و امنیت خود است. اهداف راهبردی گسسته‌تر در عرصه منطقه‌ای و جهانی آن عبارت‌اند از تثبیت موقعیت خود به‌عنوان هژمون منطقه‌ای، تقویت نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی آن و ریشه‌کن کردن نفوذ خارجی به‌ویژه سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه. از سوی دیگر، چین و روسیه به‌عنوان دو رقیب بزرگ آمریکا، نقش مهمی در شکل دادن به رقابت استراتژیک ایران و آمریکا دارند. در بحث‌های رقبای آمریکایی، ایران اغلب با دو کشور دیگر به‌عنوان تضعیف‌کننده‌های بالقوه نظم بین‌المللی که ممکن است فعالانه فعالیت‌های آن‌ها را هماهنگ کنند، قرار می‌گیرد (RAND Corporation, 2022: 21-27).

از نظر سیاسی، کشورهای غیرلیبرال مانند چین، روسیه، ایران و ترکیه به‌طور فزاینده‌ای بازیگران قدرتمندی هستند. در موازنه قوا، چین و روسیه چالش نظامی فزاینده‌ای را برای آمریکا ایجاد می‌کنند و همچنین به‌عنوان مخالفان ایدئولوژیک «تجدیدنظرطلب» دیده می‌شوند. این دو با قدرت‌های همفکر فرصت‌طلب مانند ایران و ونزوئلا همکاری می‌کنند و چالش استراتژیک بزرگ‌تری را برای آمریکا به وجود می‌آورند (Every and Mevissen, 2020: 52). از سوی دیگر هزینه نظامی، توانایی و نفوذ ایران در عرصه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای افزایش می‌دهد. بر همین اساس، در سال ۲۰۲۱، ایران برای اولین بار در چهار سال گذشته بودجه نظامی خود را به ۲۴.۶ میلیارد دلار افزایش داد. در سال ۲۰۲۱، بودجه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به رشد (۱۴ درصد) ادامه داد و ۳۴ درصد از کل هزینه‌های نظامی ایران را به خود اختصاص داد. این بودجه دفاعی سالانه ۱۱ درصد افزایش پیدا می‌کند؛ بنابراین ایران هزینه‌های نظامی خود را ۱۱ درصد افزایش داد و در سال ۲۰۲۱ رتبه چهاردهم را به خود اختصاص داد. این اولین بار در ۲۰ سال گذشته است که ایران در بین ۱۵ مخارج نظامی برتر قرار می‌گیرد (SIPRI and others, 2022: 3-9).



نمودار شماره ۸. میزان بودجه نظامی کشورها (Da Silva and others, 2022: 3)

از سویی دیگر، آمریکا نمی‌تواند ایران و آینده آن را در سیستم جهانی نادیده بگیرد. ایران نقش مهمی در دسترسی به اروپا، خاورمیانه، آفریقا و بالعکس دارد. در نتیجه، آینده نظام جهانی تک‌قطبی در مقابل چندقطبی در ایران مشخص خواهد شد. افزایش قدرت ایران موقعیت آمریکا را در خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی به چالش کشیده است و بنابراین هر دو طرف درگیر رقابت استراتژیک شده‌اند. این رقابت دو جنبه دارد: موقعیت ژئوپلیتیکی ایران نظم جهانی جدیدی (غیرانقلابی) ایجاد می‌کند و قدرت رو به رشد ایران ممکن است منافع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن را تضعیف کند. ایران علاوه بر نقشی که در جهت‌گیری آینده خشکی اوراسیا دارد، ممکن است به نقطه اتکای برای الحاق کشورهای خاورمیانه به‌عنوان یک بلوک اسلامی در نظم نوین جهانی تبدیل شود. این بلوک ممکن است متشکل از کشورهای شام مانند سوریه و عراق و تا حدودی لبنان باشد. ایجاد خاورمیانه تحت رهبری ایران، نظام چندقطبی را تضمین می‌کند و ایران را به یک بازیگر مهم در نظام بین‌الملل تبدیل می‌کند. چین و روسیه با نفوذ ایران در خاورمیانه مخالفتی ندارند. در واقع، آن‌ها می‌توانند برای مقابله با هژمونی آمریکا به ایران تکیه کنند (ASISIAN, 2022: 8-9). رهبران ایران ارزیابی کرده‌اند که جنگ نامنظم از جمله حمایت از شرکای غیردولتی یک عنصر حیاتی برای رقابت با ایالات متحده در منطقه است. با وجود تلاش‌های آمریکا و متحدانش

برای تضعیف اقتصاد ایران و منزوی کردن سیاسی تهران، فعالیت‌های ایران در خاورمیانه در حال افزایش است. تعداد و توانمندی‌های شبه‌نظامیان تحت حمایت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیروی قدس در عراق، سوریه، لبنان و یمن به طور جمعی افزایش یافته است. ایران همچنین در تلاش است تا یک پل زمینی در سراسر منطقه ایجاد کند (Jones, 2022: 1-2). برای جمهوری اسلامی ایران، کشوری زاده انقلاب و متعهد به بازنگری در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی، فرهنگ راهبردی مقاومت، زمینه و محتوای کمپین‌های نفوذ استراتژیک آن را فراهم می‌کند برای اینکه ایران به هدف استراتژیک خود یعنی هژمونی منطقه‌ای دست یابد، باید ایالات متحده را وادار به خروج از میدان کند؛ یعنی باید اراده آمریکا برای تداوم تخصیص منابع به منطقه را از بین ببرد. این هدف نهایی نفوذ استراتژیک است (Rivera, 2022: 65-66). به‌طور کلی، ایالات متحده به طور پیوسته اعتماد شرکای استراتژیک عرب خود را در منطقه خلیج فارس از دست داده است. ایالات متحده (با سیاست‌های خصمانه) باعث شد ایران را به قدرت نظامی مسلط در شمال خلیج فارس تبدیل شود و همچنین عراق را به منبع دائمی ضعف‌ها و نگرانی‌های بی‌ثبات تبدیل کرد (Cordesman, 2020: 3). صدها هزار نیروی آمریکایی صدام حسین را سرنگون کردند اما نتوانستند یک کشور بادوام در عراق ایجاد کنند. اعلامیه باراک اوباما مبنی بر اینکه بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه باید قدرت را در سوریه تسلیم کند، نه به سرنگونی وی انجامید و نه از سقوط این کشور به جنگ داخلی وحشتناک جلوگیری کرد. سرنگونی معمر قذافی در لیبی به یک دولت شکست‌خورده و جنگ داخلی پایان‌ناپذیر منجر شد. حمایت ضمنی از جنگ عربستان و امارات در یمن باعث بن‌بست و یک کابوس انسانی شد (Lynch, 2019). سرانجام، تسلط طالبان بر افغانستان یک شکست استراتژیک واضح برای ایالات متحده و ناتو است. شکست استراتژیک و اخلاقی آمریکا در افغانستان سؤالات مربوط به قابلیت اطمینان ایالات متحده را در بین دوستان و دشمنان تقویت خواهد کرد. در نهایت، روایت‌های رقابت قدرت‌های بزرگ روسیه و چین در مورد تغییر نظم جهانی را تقویت می‌کند (Herd, 2021: 1-6).

۴-۵- ظهور هند در جنوب آسیا

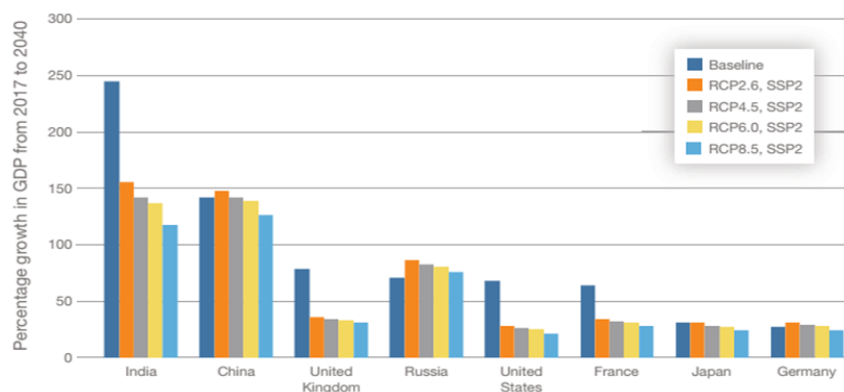
در چرخه قدرت، یک دولت بزرگ دستاوردهای مطلق را می‌بیند که بسیار بیشتر از سود مطلق یک دولت کوچک‌تر با رشد سریع‌تر است اما دولت کوچک در حال افزایش سهم نسبی خود است

و دولت بزرگ‌تر را به سمت نزول نسبی می‌کشاند (Doran, 2003: 21). قدرت رو به رشد چین، هند و سایر کشورهای غیر غربی چالشی را برای نظم قدیمی تحت رهبری آمریکا ایجاد می‌کند که به ترتیبات جدید، گسترده و مشترک بین‌المللی نیاز دارد (Ikenberry, 2005: 136). روند چرخه قدرت نیز، در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۳۰، اول، ظهور قدرت‌های آسیایی و دوم، کاهش مداوم قدرت نسبی آمریکا را نشان می‌دهد (Kissane, 2008: 116). یک نظم ایدئولوژیک نیز می‌تواند از این نظر به پایان برسد. قدرت‌های بزرگ جدیدی ممکن است ظهور کنند که تک‌قطبی را تضعیف کرده و به یک سیستم دوقطبی یا چندقطبی منجر شود. در آن صورت نظم ایدئولوژیک جای خود را به نظم‌های محدود و واقع‌گرای بین‌المللی خواهد داد (Mearsheimer, 2019: 18). توسعه سیاسی قدرت بزرگ در این مفهوم چرخه قدرت آشکار است. با به‌دست آوردن قدرت نسبت به دیگران، ظرفیت آن برای اعمال رهبری افزایش می‌یابد. با عقب افتادن، ظرفیت تأثیرگذاری بر سیاست بین‌الملل کاهش می‌یابد (Doran and Parsons, 1980: 947).

امروزه این دولت، کوچکتر که از نظر تولید ناخالص داخلی و نظامی اندازه‌گیری می‌شود، هند است. هند در حال در دست گرفتن سهم قدرت، از کشور بزرگتر در حال رشد، یعنی چین است و باعث می‌شود که آن را تغییر داده و در نهایت به اوج خود برسد. هند احتمالاً تا پایان قرن دارای جمعیتی حتی بیشتر از چین خواهد بود و بنابراین، نیروی کار و بازار بیشتری خواهد داشت. هند به‌طور فزاینده‌ای سهم قدرت را از چین رو به رشد حذف خواهد کرد و باعث می‌شود چین از اولین نقطه عطف عبور کند که در آن افزایش شتابان طولانی‌مدت آن به‌طور ناگهانی به یک افزایش آهسته‌تر تغییر می‌کند (Doran, 2012: 80). کشورهای غیر از روسیه، مانند چین و هند نیز در چرخه قدرت خود سریع‌تر رشد می‌کنند و تأثیر بین‌المللی گسترده‌تری بر سیاست جهانی نسبت به روسیه دارد (Doran, 2015: 99). هزینه نظامی هند با ۷۶.۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ سومین هزینه نظامی در جهان بود. هزینه‌های این کشور نسبت به سال ۲۰۲۰، ۰.۹ درصد و نسبت به سال ۲۰۱۲ تا ۳۳ درصد افزایش داشته است (SIPRI, 2022: 4). چین و هند تا سال ۲۰۳۰، برتری اقتصادی جهانی خود را دوباره به دست خواهند آورد. هر دو کشور دارای نیروی انسانی عظیم، پایگاه‌های علمی، صنعتی و فناوری و همچنین نیروهای مسلح بزرگ هستند. آن‌ها هر دو قدرت هسته‌ای هستند

و برنامه‌های فضایی نوپایی دارند. از لحاظ تاریخی، چین و هند توانایی و اراده خود را برای عمل به‌عنوان هژمون و تسلط بر محیط امنیتی مناطق خود نشان داده‌اند (Rayan, 2011: 3).

FIGURE 21
GDP Growth from 2017 to 2040



نمودار شماره ۹. تولید ناخالص داخلی هند و چین تا ۲۰۴۰ (MILLER and HEIM, 2020: 21)

همان‌طور که نمودار نشان داده، تولید ناخالصی هند تا سال ۲۰۴۰ بیشتر از آمریکا و چین خواهد بود و آمریکا حتی پایین‌تر از بریتانیا و روسیه قرار می‌گیرد.

۵-۵- ظهور چین در شرق آسیا

در تئوری چرخه قدرت، نقش و مولفه‌های قدرت یک دولت می‌تواند به‌صورت مطلق در حال رشد باشد، اما به‌طور نسبی در حال کاهش است، روابط نسبی برای روابط بین‌دولتی و ثبات سیستم مهم‌تر است. علاوه بر این، تغییر در یک نقش یا جزء قدرت در یک حالت به‌طور خودکار اجزای متناظر سایر حالت‌ها را تغییر می‌دهد، حتی اگر این حالت‌ها هیچ اقدامی انجام نداده باشند. اگر قدرت اقتصادی چین به‌طور مطلق افزایش یابد درحالی‌که قدرت همه دولت‌های دیگر ثابت بماند، آنگاه قدرت ساختاری چین افزایش می‌یابد و قدرت ساختاری همه دولت‌های دیگر کاهش می‌یابد (Lahneman, 2003: 102). چین در درون نظام بین‌الملل صعود می‌کند و نقش سیاست خارجی بزرگ‌تری را بر عهده می‌گیرد. چین در حال حاضر دومین بودجه نظامی جهان را دارد. با توجه به تأکید ارتش چین بر جنگ سایبری، زیردریایی‌ها، هواپیماهای رادارگریز، سیستم‌های فضایی و ناوهای هواپیمابر، دلایل زیادی وجود دارد که باور کنیم چین قصد دارد حضور نظامی آمریکا را

در سطح جهانی به چالش بکشد (Doran, 2012: 83-85). الحاق چین و اتحادیه اروپا به سیستم قدرت اصلی به کاهش سهم نسبی قدرت سیستمی که توسط تنها ابرقدرت جهان یعنی آمریکا حفظ شده کمک بیشتری کرده است (Kissane, 2005: 117). چین، دومین هزینه کننده نظامی بزرگ جهان، در سال ۲۰۲۱ حدود ۲۹۳ میلیارد دلار به ارتش خود اختصاص داد که افزایش ۴.۷ درصدی نسبت به سال ۲۰۲۰ و ۷۲ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۲ را نشان می دهد. هزینه های نظامی چین برای ۲۷ سال متوالی رشد داشته است که طولانی ترین توالی بدون وقفه است (SIPRI, 2022: 3).

از سویی دیگر، سند استراتژیک امنیت ملی آمریکا اذعان کرد «توزیع قدرت در سراسر جهان در حال تغییر است» و چین را «تنها رقیبی» توصیف کرد که «دومین اقتصاد بزرگ می تواند جهان چالشی پایدار برای یک سیستم بین المللی باثبات و باز ایجاد کند». این کشور دارای اقتصاد متنوع، قدرت صنعتی عمده، صادرات محصولات کشاورزی و بخش فناوری پیشرفته در حال گسترش است. در سطح جهانی، چین انتقاد خود را از رهبری بین المللی آمریکا افزایش داده و خواستار اصول و ارزش های سیاسی جدید برای هدایت تعاملات دولت به دولت شده است (RAND Corporation, 2022: 5-6).

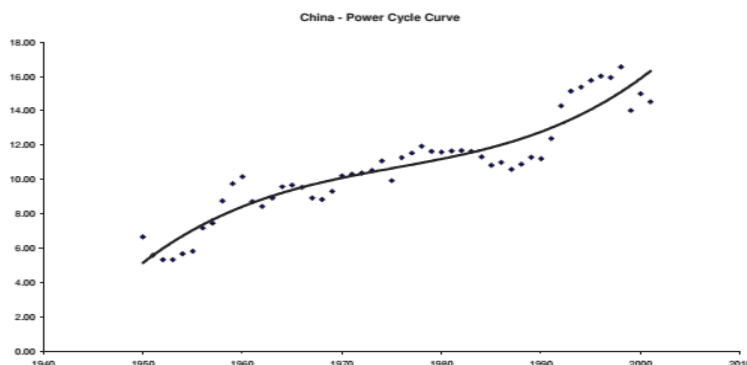
چین تنها رقیبی است که هم قصد دارد نظم بین المللی را تغییر دهد و هم قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و تکنولوژیکی برای پیشبرد این هدف را دارد. پکن جاه طلبی دارد و توانسته است در اقیانوس هند و اقیانوس آرام حوزه نفوذ ایجاد کند و آن را افزایش دهد و به قدرت پیشرو در جهان تبدیل شود. این کشور از ظرفیت تکنولوژیکی و نفوذ فزاینده خود بر نهادهای بین المللی استفاده می کند تا شرایط مسالمت آمیزتری را برای مدل اقتدارگرای خود ایجاد کند و استفاده از فناوری و هنجارهای جهانی را برای برتری دادن به منافع و ارزش های خود شکل دهد. همچنین سرمایه گذاری در عرصه نظامی که به سرعت در حال مدرن شدن است، توانایی فزاینده ای در اقیانوس هند و اقیانوس آرام دارد و قدرت خود را در سطح جهانی افزایش می دهد همه اینها در حالی است که به دنبال از بین بردن اتحادهای آمریکا در منطقه و سراسر جهان است (NATIONAL SECURITY STRATEGY, 2022: 8-23). چین و روسیه به طور مستقل مفهوم چندقطبی را «ترویج» می کنند، در تلاش هستند تا حضور هوایی و دریایی بزرگتری را در سطح جهانی نشان

دهند. با این حال و این نکته کلیدی است که هر چه تضاد بین مفهوم استراتژیک و رفتار واقعی وجود داشته باشد، دولت‌های اقتدارگرا تلاش می‌کنند تا چندقطبی را به عنوان یک چالش مستقیم در برابر مفروضات باز بودن و مبادله بیان‌شده در تجارت لیبرال و نظم سیاسی به کار گیرند (Doran, 2015: 96). پکن در نظر دارد اصول لیبرال دموکراسی را تضعیف کند و اصول حکومت‌داری اقتدارگرا را جایگزین یا تقویت کند (Hart and Johnson, 2019: 6).

اقتصاد ابر جهانی شده نظم را به روش دیگری تضعیف می‌کند: به کشورهای غیر از تک‌قطبی کمک می‌کند قدرتمندتر شوند، که می‌تواند تک‌قطبی را تضعیف کند و نظم لیبرال را به پایان برساند. این همان چیزی است که با ظهور چین در حال رخ دادن است، که همراه با احیای قدرت روسیه، دوران تک‌قطبی را به پایان رسانده است. جهان چندقطبی در حال ظهور شامل یک نظم بین‌المللی مبتنی بر واقع‌گرایی خواهد بود که نقش مهمی در مدیریت اقتصاد جهانی، مقابله با کنترل تسلیحات و رسیدگی به مشکلات مشترکات جهانی مانند تغییرات آب‌وهوا ایفا خواهد کرد. علاوه بر این نظم جدید بین‌المللی، آمریکا و چین دستورات محدودی را رهبری خواهند کرد که در هر دو حوزه اقتصادی و نظامی با یکدیگر رقابت خواهند کرد اقتصاد باز بین‌المللی به ظهور چین کمک کرد، که همراه با احیای روسیه، در نهایت تک‌قطبی را تضعیف می‌کند (Mearsheimer, 2019: 3-8).

چین و روسیه اخیراً از طریق قدرت ژئوپلیتیکی، نظامی و اقتصادی خود، مدل سرمایه‌داری دموکراتیک تحت رهبری غرب را به چالش کشیده‌اند (Sciurba, 2022). با هر معیاری، عملکرد اقتصادی چین در سه دهه گذشته چشمگیر بوده است. رشد تولید ناخالص داخلی به‌طور متوسط ۱۰ درصد در سال بود و بیش از ۵۰۰ میلیون نفر از فقر خارج شدند. اکنون بزرگ‌ترین صادرکننده و تولیدکننده جهان و دومین اقتصاد بزرگ جهان است. حتی در صورت تعدیل رشد، چین احتمالاً تا قبل از سال ۲۰۳۰ به یک اقتصاد پردرآمد و بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل می‌شود. امروز، چین بار دیگر در میان بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان قرار گرفته است و در سال ۲۰۱۰ از ژاپن پیشی گرفته است. این کشور بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده جهان است. حتی اگر چین در آینده در مقایسه با گذشته خود یک‌سوم کندتر رشد کند (به‌طور متوسط ۶.۶ درصد در سال در مقایسه با ۹.۹

درصد در ۳۰ سال گذشته)، زمانی پیش از سال ۲۰۳۰ به کشوری با درآمد بالا تبدیل خواهد شد و از آمریکا پیشی خواهد گرفت (The World Bank, 2013: 3).



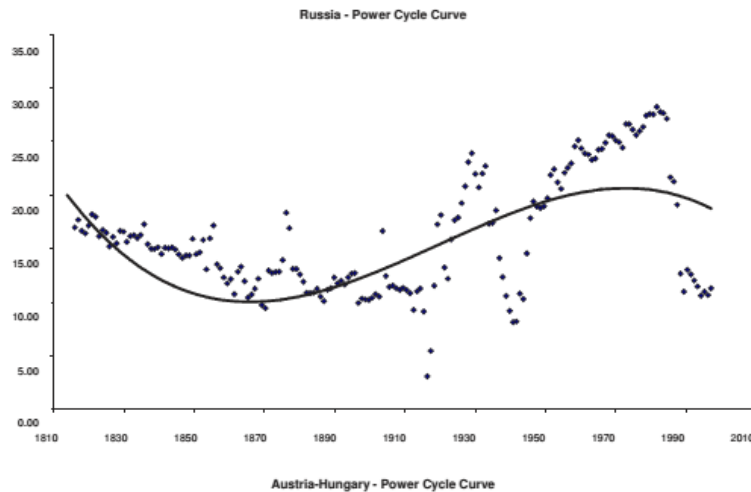
نمودار شماره ۱۰. سیکل قدرت چین (Kissane, 2005: 115)

۶-۵- روسیه در اوراسیا

اجزای نقش-قدرت در برخی از حالت‌ها ناهمسو هستند و در مجموع، فشارهای قابل توجهی بر سیستم اعمال می‌شود؛ زیرا اجزای نقش / قدرت ناسازگار باقی می‌مانند. این نوع شرایط یک «سیستم بین‌المللی ناپایدار» را تشکیل می‌دهد. اگر ناسازگاری‌ها بیش از حد بحث‌انگیز شوند، می‌تواند به جنگ بزرگ منجر شود؛ زیرا دولت‌ها تلاش می‌کنند تا اجزای نقش را به شکلی باثبات‌تر تنظیم کنند، به‌ویژه در طول تحول سیستم (Lahneman, 2003: 102). درگیری روسیه و اوکراین، در پی همه‌گیری کووید-۱۹ که اقتصاد جهان را به رکود فرو برد، هژمونی آمریکا را متزلزل کرده و به بزرگترین چالش نظم بین‌المللی از زمان جنگ جهانی دوم تبدیل شده است. وقوع درگیری روسیه و اوکراین به بازسازی‌های عمده در چشم‌انداز بین‌المللی سرعت بخشید و چندقطبی شدن را افزایش داد (Wang, 2022) به اعتقاد آمریکایی‌ها، روسیه تهدیدی فوری برای سیستم آزاد و باز بین‌المللی است و بی‌احتیاطی قوانین اساسی نظم بین‌المللی امروز را زیر پا می‌گذارد، همانطور که جنگ علیه اوکراین نشان داده است (NATIONAL SECURITY STRATEGY, 2022: 8). با ظهور چین و بازگشت روسیه، نظام بین‌الملل چندقطبی شده است که ناقوس مرگ برای نظم

بین‌المللی لیبرال است. بدتر از آن، نه چین و نه روسیه به لیبرال دموکراسی تبدیل نشده‌اند (Mearsheimer, 2019: 42). برای سومین بار در تاریخ دولت‌سازی مدرن، روسیه تلاش می‌کند تا چرخه قدرت خود را نسبت به رقبای خود در سیستم بین‌المللی مرکزی بالا ببرد. در دوران ولادیمیر پوتین، روسیه به دنبال نقش بزرگتری در سیاست خارجی است. در آبخازیا، گرجستان، کریمه و شرق اوکراین از زور استفاده کرده است. روسیه نیز مانند دیگر قدرت بزرگ اقتدارگرا، چین، در تلاش است تا حوزه نفوذ را در اطراف خود ایجاد کند. اشغال و الحاق کریمه توسط پوتین، قواعد نظم بین‌المللی را بر سر آنها برگردانده است. بیش از شصت سال است که یک قدرت بزرگ سرزمینی را به زور ضمیمه نکرده است. این اقدام مشروعیت نظم بین‌المللی را به چالش می‌کشد. مداخلات به وفور اتفاق افتاده است، اما این مداخلات مختصر و مشروط است. الحاق دائمی قلمرو به‌زور توسط یک قدرت بزرگ، که جوهر نظم بین‌المللی را تضعیف می‌کند، از روزهای جنگ جهانی دوم رخ نداده است که نشان می‌دهد نظم بین‌المللی در محاصره است (Doran, 2012: 93-95). روسیه در سطح کلان از وضعیت موجود در نظام بین‌الملل ناراضی است و به دنبال تغییر آن است، استراتژی کلان روسیه را می‌توان به‌عنوان تسریع گذار به نظم چندمرکزی در نظر گرفت. این دیدگاه از آینده همچنین یکی دیگر از تصورات رایج غربی را رد می‌کند: مسکو خود را یک قدرت روبه‌زوال نمی‌بیند روسیه هرگز برخی از عناصر آنچه را برخی در واشنگتن به‌عنوان نظم بین‌المللی می‌دانند، نپذیرفته است. اولاً، با این ایده که دستور تحت رهبری آمریکا است موافق نیست. همانطور که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه گفته است، آمریکا «احتمالاً تنها ابرقدرت» است، اما نمی‌تواند قدرت‌های بزرگ را رهبری کند یا نظم را به‌طور یکجانبه شکل دهد. روس‌ها معتقدند یک‌جانبه‌گرایی و تلاش برای تحمیل دیدگاه خود از جهان بر نظام بین‌الملل منشأ ناکارآمدی این سیستم است. دوم، روسیه هرگز به نظم تحت سلطه غرب در منطقه شوروی سابق تن نداده است (یعنی ۱۱ جمهوری سابق دیگر به استثنای کشورهای بالتیک). این کشور هرگز الحاق یا حتی ادغام عمیق همسایگان نزدیکتر خود در اروپای شرقی (بلاروس، مولداوی، اوکراین) و قفقاز جنوبی (گرجستان، ارمنستان، آذربایجان) را قبول نخواهد کرد. اما روسیه به دنبال به حداقل رساندن حضور نظامی آمریکا در آنجا بوده است (RAND Corporation, 2022: 13-15). گسترش ناتو به اروپای شرقی نمونه خوبی از تلاش آمریکا و

متحدانش برای تبدیل نظم محدود غرب به یک نظم بین‌المللی لیبرال است. ممکن است تصور شود که حرکت ناتو به سمت شرق بخشی از یک استراتژی بازدارندگی کلاسیک باهدف مهار روسیه بالقوه تهاجمی بود. اما اینطور نبود، زیرا استراتژی غرب در جهت اهداف لیبرال بود (Mearsheimer, 2019: 23). حمله روسیه به اوکراین تأثیر مهمی بر چشم‌انداز اقتصادی و سیاسی آمریکا در سال جاری خواهد داشت. این درگیری قیمت‌های جهانی کالاها را افزایش می‌دهد، تورم را تقویت می‌کند و بر رشد اقتصادی ایالات‌متحده تأثیر می‌گذارد. افزایش قیمت کالاها ناشی از جنگ در زمانی رخ می‌دهد که تورم ایالات‌متحده در حال حاضر به بالاترین حد خود در ۴۰ سال گذشته رسیده است (۷.۹ درصد سالانه در فوریه). انتظار می‌رود که تورم ایالات‌متحده حداقل تا اواسط سال در سطح فعلی (نزدیک به ۸ درصد سالانه) باقی بماند. این امر بر هزینه‌های مصرف‌کننده و رشد تولید ناخالص داخلی واقعی تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، پیش‌بینی می‌شود رشد تولید ناخالص داخلی واقعی آمریکا در سال جاری از ۳.۴ درصد به ۳ درصد کاهش یابد. پیامدهای اقتصادی ناشی از جنگ و سایر عوامل خارجی، ایالات‌متحده را در معرض خطر فزاینده رکود تورمی، رشد کم همراه با تورم بالا قرار می‌دهد (The Economist Group, 2022). بنابراین، کنش روسیه در جنگ اوکراین نظم جهانی را تضعیف می‌کند و پیامدهای اقتصادی ناشی از آن نیز شاخص‌های اقتصادی سیکل قدرت آمریکا را کاهش می‌دهد. در نمودار ذیل هرچند سیکل قدرت روسیه در حال کاهش است، اما بر مبنای نظریه سیکل قدرت، اگر بازیگری در سیکل قدرت دچار روند کاهشی شود نقش تجدیدنظرطلب و تهاجمی خود را در جنگ‌ها نسبت به نظم جهانی مسلط نشان خواهد داد، جنگ روسیه و اوکراین بر همین مبناست.



نمودار شماره ۱۱. سیکل قدرت روسیه (Kissane, 2005: 114)

نتیجه گیری

قدرتی که از جذابیت‌های خاص (هژمونی) در سطح نظام بین‌الملل برخوردار بوده و ارزش‌ها، گفتمان‌ها، فرهنگ و ایدئولوژی آن مورد قبول جامعه بین‌الملل قرار گیرد و از قدرت نظامی بی‌همتایی در سطح نظام بین‌الملل برخوردار باشد می‌تواند یک نظم نوین جهانی را طراحی کند. بر اساس یک استدلال منطقی می‌توان گفت با افول چرخه قدرت برتر، نظم ارائه شده توسط قدرت برتر نیز جذابیت خود را از دست می‌دهد و به تدریج روند افول را طی می‌کند. بر همین اساس، منحنی چرخه قدرت و تضعیف نظم نوین جهانی حاکی از آن است که نظام بین‌المللی به سمت پویایی چندقطبی حرکت می‌کند. با نزول آمریکا در سیکل قدرت، قدرت‌های جهانی مانند هند و چین در چرخه قدرت صعود می‌کنند و می‌توانند نظم را مطابق ترجیحات خود برقرار کنند. در نمودارهای سیکل قدرت نیز افول آمریکا به صورت تدریجی نشان داده شده است که این افول در مقیاس شکل‌گیری نظم نوین جهانی خود را نشان داده و این نظم را تحت تأثیر قرار داده است. در چرخه قدرت جنگ‌های بزرگ منجر تولد نظم دیگری یا تضعیف نظم جهانی را در پی دارد. حمله آمریکا به همراه ائتلاف بین‌المللی در سال ۱۹۹۱ به عراق باعث تولد نظم نوین جهانی شد و حمله به عراق و افغانستان بعد از سال ۲۰۰۰، سرآغاز تضعیف نظم فعلی جهانی شد که اثرات و پیامدهای

آن در شاخص‌های اقتصادی، هزینه‌های تحقیق و توسعه چرخه قدرت آمریکا پدیدار شد؛ اما بسیاری اکنون بر این باورند که این دوران طولانی رو به پایان است. آنها اصرار دارند که جهان تحت رهبری آمریکا جای خود را به چیز جدیدی می‌دهد؛ نظمی پساآمریکایی، پساغربی و پسا لیبرالی که با رقابت قدرت‌های بزرگ و پیشرفت اقتصادی و ژئوپلیتیکی چین و هند و سایر قدرت‌های نوظهور مشخص شده است. یک سیستم چندقطبی جهانی با ظهور چین، هند و دیگران در حال ظهور است. با تغییر مکان سیاست جهانی از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام؛ هند، ایالات متحده و چین توازن قدرت جهانی در حال ظهور را تعریف خواهند کرد. این رابطه مثالی، یا سه‌قطبی، احتمالاً مهم‌ترین جنبه سیستم جهانی در حال ظهور قرن بیست و یکم است. از سویی دیگر، نشانه‌هایی دیگری نیز وجود دارد که جهان در حال حرکت به سمت یک دوره دوقطبی جدید است که در آن چین، روسیه و متحدان آنها نماینده یک قطب و ایالات متحده، اروپا و متحدان آنها قطب دیگر خواهند بود.

منابع

- سنجایی، علیرضا. (۱۳۸۴). روش شناسی در علم سیاست و روابط بین الملل. نشر قومس: تهران
- آقای، سید داوود. (۱۳۸۸). نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی. تهران: انتشارات سرای عدالت، چاپ اول.
- خاکی، غلامرضا. (۱۳۷۸). روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه نویسی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز تحقیقات علمی کشور: کانون فرهنگی انتشاراتی درایت.
- جمشیدی، محمد و یزدان‌شناس، زکیه. (۱۳۹۹). نظریه چرخه قدرت و تحولات قدرت ایالات متحده: بستری برای تحلیل رفتار سیاست خارجی. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۶(۳)، ۵۲-۸۲.
- ASISIAN, NJDEH. (2022). *Iran, China, and the Future World Order: Unipolarity or Multipolarity*. Alabama: Air University Press: Muir S. Fairchild Research Information Center Maxwell Air Force Base.
- Brown University. (2021). Costs of the 20-year war on terror: \$8 trillion and 900,000 deaths, Access Date: September: <https://www.brown.edu/news/2021-09-01/costsofwar>
- BILMES, LINDA J. (2014). The Financial Legacy of Afghanistan and Iraq: How wartime Spending decisions will constrain future U.S. national security budgets. *The economics of peace and security journal*. Vol. 9, No. 1, pp.5-18.
- Bremmer, Ian. (2018). How the Financial Crisis Undermined America's Place atop the Global Order?. *Time*, Access Date: September: <https://time.com/5401647/america-global-order/>
- BURGA, SOLCYRE. (2022). What a Recession Actually Is and How to Know If the U.S Is Entering One, *TIME*, Access Date: JULY 28: <https://time.com/6201205/what-is-a-recession-2022/>
- Cordesman, Anthony H. (2017). U.S Military Spending: The Cost of Wars. Csis, Access Date: July: https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/publication/170710_Cost_War_AHC.pdf
- Crawford, Neta. C. (2019). United States Budgetary Costs and Obligations of Post-9/11 Wars through FY2020: \$6.4 Trillion. Watson Institute and Boston University's Pardee Center. Access Date: [https://watson.brown.edu/costsofwar/files/cow/imce/papers/2019/US%20Budgetary%20Costs%20of%20Wars%20November%202019.pdf?utm_source=Daily%20on%20Defense%20\(2019%20TEMPLATE\)_11/15/2019&utm_medium=email&utm_campaign=WEX_Daily%20on%20Defense&utm_rid=84648](https://watson.brown.edu/costsofwar/files/cow/imce/papers/2019/US%20Budgetary%20Costs%20of%20Wars%20November%202019.pdf?utm_source=Daily%20on%20Defense%20(2019%20TEMPLATE)_11/15/2019&utm_medium=email&utm_campaign=WEX_Daily%20on%20Defense&utm_rid=84648)
- Cassidy, John. (2018). The Real Cost of the 2008 Financial Crisis. *The New Yorker*, Access Date: September: <https://www.newyorker.com/magazine/2018/09/17/the-real-cost-of-the-2008-financial-crisis>
- Cox, Jeff. (2022). Fed raises interest rates half a point to highest level in 15 years. *CNBC*. Access Date: DEC 14: <https://www.cnbc.com/2022/12/14/fed-rate-decision-december-2022.html>
- Cordesman, Anthony. H. (2020). America's Failed Strategy in the Middle East: Losing Iraq and the Gulf. CSIS. Access Date: Published January 2: https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/publication/200122_Chair.Iraq_is_the_Prize.GH_FinalV.pdf

- Da silva, Diego Iope; Tian, Nan; Sudreau, Lucie Béraud; Marksteiner, Alexandra and Liangx, Iao. (2022). TRENDS IN WORLD MILITARY EXPENDITURE, SIPRI Fact Sheet, Access Date: April: https://sipri.org/sites/default/files/202204/fs_2204_milex_2021_0.pdf
- Doran, Charles F. (2000). *Confronting the Principles of the Power Cycle: Changing Systems Structure, Expectations, and Way*. in *Handbook of War Studies II*, edited by Manus I. Midlarsky. United States of America: published by the University of Michigan press
- Doran, Charles. F and Parsons, Wes. (1980). War and the Cycle of Relative Power. *The American Political Science Review*. Vol. 74, No. 4, pp. 947-965.
- Doran, Charles F. (2012). Power Cycle Theory and the Ascendance of China: Peaceful or Stormy. *SAIS Review*. Vol. 32, No. 1, Winter-Spring, pp. 73-87.
- Doran, Charles F. (2000). *Confronting the Principles of the Power Cycle: Changing Systems Structure, Expectations, and Way*, United States of America. published by the University of Michigan press.
- Doran, C. F. (2003). Economics, Philosophy of History, and the “Single Dynamic” of Power Cycle Theory: Expectations, Competition, and Statecraft. *International Political Science Review*. Vol. 24, No. 1, pp. 13-49.
- Doran, Charles. F. (2015). Imperatives of European Security at Russia’s Critical Point on its Power Cycle. *Stosunki Międzynarodowe – International Relations*. t. 51, nr. 2, pp. 93-105, doi: 10.7366/020909612201504
- HEIM, JACOB. L & MILLER, BENJAMIN. M. (2020). Measuring Power: Power Cycles, and the Risk of Great-Power War in the 21st Century. RAND Corporation, Access Date: https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR2989.html
- Hart, Melanie and Johnson, Blaine. (2019). Mapping China’s Global Governance Ambitions. Center for American Progress, Access Date: February: <https://www.americanprogress.org/wp-content/uploads/2019/02/China-Global-Governance-2.pdf>
- Hartley, Keith. (2020). *DEFENCE ECONOMICS: Achievements and Challenges*. Cambridge University Press.
- Herd, Graeme. (2021). The Causes and the Consequences of Strategic Failure in Afghanistan? The George C. Marshall European Center for Security Studies, Access Date: August 2021: https://www.marshallcenter.org/sites/default/files/files/2021-08/Security%20Insights%2068_Herd_0.pdf
- Ikenberry, G. John. (2022). Why American Power Endures: The U.S.-Led Order Isn’t in Decline. *Foreign Affairs*, Access Date: November/December: <https://www.foreignaffairs.com/united-states/why-american-power-endures-us-led-order-isnt-in-decline-g-john-ikenberry>
- Ikenberry, G. John. (2005). Power and liberal order: America’s postwar world order in transition, *International Relations of the Asia-Pacific*. Vol. 5, pp. 133-152.
- Jones, Seth. G. (2019). War by Proxy: Iran’s Growing Footprint in the Middle East. CSIS, Access Date: MARCH 2019: https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/publication/190312_IranProxyWar_FINAL.pdf
- Institute for Economics and Peace. (2015). ECONOMIC CONSEQUENCES of WAR on the U.S. ECONOMY. Access Date: https://www.economicsandpeace.org/wp-content/uploads/2015/06/The-Economic-Consequences-of-War-on-US-Economy_0.pdf

- Kissane, Dylan. (2005). 2015 and the Rise of China, Power Cycle Analysis and the Implications for Australia. *Security Challenges*. Vol.1, No.1, pp 105-121.
- Kissane, Dylan. (2008). *Forecasting the Storm: Power Cycle Theory and Conflict in the Major Power System*. EUR POLIS. Issue .3, Edited and published by the: Centre for Political Analysis Department of Political Science Babes-Bolyai University.
- Kumar, sushil. (2003). Power Cycle Analysis of India, China, and Pakistan in Regional and Global Politics. *International Political Science Review*. Vol .24, No. 1, p113–122
- Kagan, Robert. (2012). Not Fade Away: Against the Myth of American Decline. Brookings, Access Date: January: <https://www.brookings.edu/opinions/not-fade-away-against-the-myth-of-american-decline/>
- Lahneman, W. J. (2003). Changing Power Cycles and Foreign Policy Role-power Realignment: Asia, Europe, and North America. *International Political Science Review*. vol.24, No.1, pp.97–111.
- Lynch, Marc. (2019). Power Matter for the Middle East? Carnegie Endowment for International Peace, Access Date: MARCH 19: <https://carnegieendowment.org/2019/03/19/does-decline-of-u.s.-power-matter-for-middle-east-pub-78645>
- Michael Every and Teeuwe Mevissen. (2020). *The World in 2030*. London: © Rabobank. Access Date:https://economics.rabobank.com/globalassets/documents/2020/2020-aug-dec/sp20201009_every_mevissen_world_in_2030.pdf
- Mearsheimer, John J. (2019). Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal. *International Order International Security*. Vol.43, No. 4, Spring, pp. 7–50.
- Mukunda, Gautam. (2018). The Social and Political Costs of the Financial Crisis, 10 Years Later. *Harvard Business Review*, Access Date: September: <https://hbr.org/2018/09/the-social-and-political-costs-of-the-financial-crisis-10-years-later>
- Nanto, Dick. K. (2009). The Global Financial Crisis: Foreign and Trade Policy Effects, Congressional Research Service. Access Date: April: <https://sgp.fas.org/crs/misc/R40496.pdf>.
- National Security Strategy. (2022). The white house: wishington. Access Date: October: https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/s3fspublic/publication/221014_NATIONAL_SECURITY.pdf?EGRrqXP0jXJooV_NJm_UpNmd_1gKBj6O
- Ryan, Mick. (2012). India – China in 2030: A Net Assessment of the Competition Between Two Rising Powers. *Australian Defence College*, Access Date: December: <https://espas.secure.europa.eu/orbis/sites/default/files/generated/document/en/India%20-%20China.pdf>
- Rachman, Gideon. (2022). Russia and China's plans for a new world order. *FINANCIAL TIMES*, Access Date: <https://www.ft.com/content/d307ab6e-57b3-4007-9188-ec9717c60023>
- Rand. (2022). Understanding the Emerging Era of International Competition Through the Eyes of Others, RAND CORPORATION. Santa Monica, Calif: Published by the RAND Corporation, Access Date: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR2700/RR2726z1/RAND_RR2726z1.pdf

- Rabinovitch, Simon. (2022). The American economy is set for a downturn, not a crisis. The Economist Group, Access Date: Nov 18: <https://www.economist.com/the-world-ahead/2022/11/18/the-american-economy-is-set-for-a-downturn-not-a-crisis>
- Rivera, W. A. (2022). The Strategic Culture of Resistance Iranian Strategic Influence in Its Near Abroad, Journal of Advanced Military Studies Strategic Culture, Marine Corps University, Access Date: https://www.usmcu.edu/Portals/218/JAMS_SpecialIssueStrategicCultureofResistance.pdf
- Sciurba, Michele. (2022). New World Order? Could Be China's Win. impakter, Access Date: August: <https://impakter.com/new-world-order-chinas-win/>
- SIPRI (2022), TRENDS IN WORLD MILITARY EXPENDITURE 2021. Access Date: April: <https://www.sipri.org/media/press-release/2022/world-military-expenditure-passes-2-trillion-first-time>
- Thies, Clifford. F& Baum, Christopher. F. (2020). The Effect of War on Economic Growth. Cato Journal, Vol. 40, No. 1 (Winter 2020). p199-212.
- The World Bank. (2013). *China 2030: Building a Modern, Harmonious, and Creative Society*. Washington DC: The World Bank.
- Tessman, B. F, & Chan, S. (2004). Power Cycles, Risk Propensity, and Great-Power Deterrence. Journal of Conflict Resolution. Vol.48, No. 2, pp. 131-153.
- Trading economics. (2023). United States Fed Funds Rate, Access Date: <https://tradingeconomics.com/united-states/interest-rate#:~:text=target%20in%202023,-,The%20Federal%20Reserve%20raised%20the%20fed%20funds%20rate%20by%2050bps,straight%20three%2Dquarter%20point%20increases>
- The Economist Group. (2022). What does the Ukraine crisis mean for the US? Access Date: Apr 2022: <https://www.eiu.com/n/what-does-the-ukraine-crisis-mean-for-the-us/#>
- Wang, Henry Huiyao (2022). Could Reshaping the World Order Usher in the Return of Economic Globalization? Institute Montaigne, Access Date: SEPTEMBER: <https://www.institutmontaigne.org/en/analysis/could-reshaping-world-order-usher-return-economic-globalization>.